ایران آزاد

برای آزادی رضا شهابی ها و

احمد رضا جلالی ها بپاخیزیم

کریسمس و میلاد مسیح بر همه ایرانیان مسیحی که در شرایط

سخت دین ستیزی رژیم آخوندی بسر میبرند مبارک باد.-

سال ششم شماره ۶۱ دی ۱۳۹۶

فهرست

نویسنده	موضوع	صفحه
	تبدیل شورش به جنبش سازماندهی شده	۳
	عزا عزا است امروز حقوق بازنشسته زیر عباست امروز	٤
جبهه ملی ایران	16 آذر روز دانشجو	٥
محمد مجتهد شبستری	امروز زوز جهاد اکبر است: روز کوشش مستمر و موثر برای ازاله تفکر داعشی از جهان اسلام	٦
	دغدغه ملی صندوق های خالی بازنشستگی	۷
سعید لیلاز	چهار بحران در مقابل تمدن ایران	۱۱
دکتر کریم لاهیچی	خون به خون شستن محال آمد محال	۱۲
جبهه ملی ایران	قربانی کردن اصول در پیش پای مصلحت	۱۳
فهیمه فرسایی	صدمین سالگرد تولد هاینریش بل زیر تل ویرانه های جنگ از نگاه هاینریش بل	۱٥
	قطعنامه مخالفت با تغییر وضعیت اورشلیم تصویب شد	۱۷
	محمود عباس: هیچ برنامه صلح آمریکا را قبول نخواهیم کرد	۱۸
	رساله الهی سیاسی " اسپینوزا"	۲۰
	اینشتین دیگری در راه است؟	۲۲
ساوه اقتصادینیا	سفر یگانه فرصت	۲۳
مانی تهرانی	گفتگو با دکتر حسین موسویان عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران—حسین شاه حسینی	۲٤
علیرضا مناف زاده	درنگی در تاریخ اورشلیم (بیت المقدس) از زمان تشکیل اسرائیل تا کنون	۲۷
برگردان محمد رضا قلیچ خانی	داستان کوتاه " یکی از همین روزها " نوشته گابریل گارسیا مارکز	۳۰

جبهه ملی ایران - هلند

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com

آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

تبدیل شورش به جنبش سازماندهی شده

1. شورش های اجتماعی پدیده هایی گذرا و موقتی هستند، اما می توان آنها را مایه ی ایجاد حرکت های پایدار ساخت
2. برای تبدیل شورش به جنبش نیاز است به آمادگی از قبل برای سازماندهی و جهت دهی حرکت
3. در صورت وجود واحدهای سازمان یافته می توان مردم شورشی را به سوی هدف های تعیین کننده هدایت کرد
4. هر نیرویی که بتواند هدایتگری شورش ها را بر عهده گیرد می تواند سمت دهی به جنبش را نیز از آن خود کند
5. برای آن که شورش ها هدر نروند و سرکوب نشوند باید قبل از فرارسیدن آنها پیش بینی های لازم را برای هدایت و بهره بری از آنها صورت داد و برای این امر باید کار سازمان یافته کرد
6. پیش بینی ها حکایت از آن دارد که حذف بارانه ها و وخامت اوضاع اقتصادی و تحریم ها آغازگر شورش ها باشند، اگر بتوانیم از حالا تدارک ببینیم می توانیم این شورش های اعتراضی را به ابزاری برای ضربات اساسی به پیکر رژیم تبدیل کنیم
7. در زمان آغاز شورش ها باید نیروهای از قبل سازمان یافته وارد عمل شوند و نیروهای شورشی را به سازماندهی کنند و به سوی مراکز حکومتی و پایگاه های نیروهای سرکوبگر دولتی هدایت کنند
8. از آنجا که شورشگران نیروی بسیار با انگیزه هستند با قدری کار مدیریتی و هدایتگری می توان نیروی آنان را به سوی عقب راندن نیروهای سرکوبگر و تسخیر پایگاه های دولتی سوق داد و با پخش اخبار تصرف مراکز دولتی مردم بیشتری را به صحنه آورد
9. سازمان خودرهاگران به همه ی کنشگران و فعالان جنبش سفارش می کند که از حالا به کار سازماندهی و برنامه ریزی دقیق برای هدایت شورش های در راه بپردازند

شناسایی راهها و مواصلات ، پایگاه ها و مراکز دولتی، محل ها و خانه های تیم های اطلاعاتی، مراکز بسیج، ادارات دولتی و غیره و تهیه نقشه های عملیاتی برای هر یک از آنها از جمله کارهایی است که باید از حالا برای هدایت شورش های آینده توسط نیروهای سازماندهی شده ی مردمی انجام پذیرد

برگرفته از سایت خودرهاگران

«روحانی روحانی این آخرین اخطار است آتش به اختیار است»؛

«عزا عزاست امروز حقوق بازنشسته زیر عباست امروز»

تجمع پر شکوه و هزاران نفره بازنشستگان کشوری و تامین اجتماعی در مقابل مجلس 19 آذر 96

صبح روز یکشنبه ۱۹ آذرماه شمار زیادی از اقشار مختلف مردم در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند. جمعیت آنها به حدی زیادی بود که تمام ورودیها به بهارستان مملو از جمعیت شده بود.

صبح امروز در تهران تظاهرات بزرگ بازنشستگان ، مالباختگان، پرستاران، کارکنان تامین اجتماعی در بهارستان و مناطق اطراف آن برگزار شد.

مالباختگان دزدی و اختلاس دهها میلیارد دلاری سران حکومتی را دلیل اصلی عدم بازگرداندن سپرده های خود می‌دانند،

بازنشستگان کشوری و لشکری در اعتراض به عدم اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری و دائمی شدن آن و روند همسان سازی حقوق بازنشستگان با شاغلین مقابل مجلس تجمع کردند و هر لحظه به آنها افزوده می شد.

همزمان با تجمع اعتراضی بازنشستگان کشوری در مقابل مجلس که براساس فراخوان قبلی برگزار شده بود از ابتدای صبح امروز صدها تن از مالباختگان و غارت‌شدگان مؤسسه حکومتی کاسپین و افضل توس در اعتراض به غارت اموالشان توسط این موسسات حکومتی در مقابل مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند.

گفته می شود معترضین در میدان شهدا، افسریه، پل چوبی، ۱۷ شهریور و بهارستان مستقر شده بودند. نیروهای امنیتی متروی بهارستان را بستند تا دیگر کسی نتواند وارد شود و به جمعیت بپیوندد. نیروهای امنیتی در جلوی مجلس مانع از این میشوند که جمعیت به سمت مجلس نزدیک شود.

تجمع کنندگان معترض و خشمگین شعار می‌دادند:

«یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل می‌شه .»«روحانی روحانی این آخرین اخطار است آتش به اختیار است»؛ «مالباختگان ایران اتحاد اتحاد »؛ «عزا عزاست امروز حقوق بازنشسته زیر عباست امروز »؛ «کاسپین دولت اعتدالی جیبها را کرده خالی» ؛ «کاسپین اسلام پله کردن مردمو ذله کردن»؛ «مجلس دولت بس است فریب ملت»؛ «دولت اعتدالی جیبهارو کرده خالی»؛ «کاسپین دزدی کرده دولت حمایت کرده»؛ «دولت و سیف همدستند پیمان دزدی بستند»؛ «این همه بی‌عدالتی هرگز ندیده ملتی»

۱۶ آذر، روز دانشجو

کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با طراحی و اجرای دولت‌های انگلیس و آمریکا به اهداف کوتاه مدت خود یعنی ساقط کردن دولت ملی دکتر محمد مصدق، بازگرداندن محمدرضا شاه از رُم به تهران و ایجاد مقدمات دادن نفت ایران به بیگانگان به سرعت دست یافت. اما به اهداف دراز مدت خود که از میان بردن جنبش ملی و مبارزه سیاسی در مسیر رهایی از استبدادداخلی و استعمار خارجی بود، توفیق نیافت. ملت ایران، مبارزات ضداستبدادی و ضداستعماری را ادامه داد. بسیاری از مبارزان سیاسی از جمله دانشجویان و دانش آموزان پس از کودتای ۲۸ مرداد، »نهضت مقاومت ملی ایران «را محور مبارزات سیاسی قرار دادند و به محاکمه‌ی دکتر مصدق و یارانش و فضای ارعاب و تهدید، اعتراض کردند.
از آن جمله هنگامی که دولت کودتا در ۱۴ آذر ۱۳۳۲ تجدید روابط رسمی خود را با انگلستان اعلام کرد، دانشگاه در روزهای ۱۵ و ۱۶ آذر در آستانه‌ی سفر ریچارد نیکسون ،معاون رئیس جمهوری امریکا به ایران و طراحی قرارداد کنسرسیوم، صحنه‌ی تظاهرات اعتراض‌آمیز بود و دانشجویان شعارهای »نفت مال ماست«، سر می‌دادند. به دستور دولت کودتا، گارد نظامی ویژه‌یی، دانشگاه تهران را از صبح ۱۶ آذر محاصره کرد تا اعتراضات دانشجویان را در نطفه خفه کنند. از موضع امنیتی، کودتاچیان با فرستادن این نیروها به دانشگاه می‌خواستند بستر سیاسی جنبش دانشجویی را در دانشگاه یکباره به کلی ویران و خود را از مشکل فعالیت‌های دانشجویان به تمامی رها و آسوده سازند. به همین دلیل، نیروهای نظامی با بهانه‌جویی وارد دانشکده‌ی فنی شدند و چون دانشجویان معترض فریاد دادخواهی سردادند، دانشجویان بی‌دفاع را به گلوله بستند و سه دانشجوی فعال سیاسی را به شهادت رساندند.اگرچه از آن پس شانزدهم آذر »روز دانشجو «خوانده شد، به واقع این روز ، روز نفی خشونت، مبارزه برای آزادی و حق طلبی است.
ملت ایران چه دانشجو و چه غیر دانشجو در شانزدهم آذر مثل هر روز دیگر، به بسته بودن فضای سیاسی و سوء مدیریت حاکمیت، معترض است و خواستار آزادی برای طرح خواسته‌هایش است یعنی حق مخالفت صریح و بی‌پرده با حاکمیتی که منافع ملی را منظور نظر نمی دارد و در عین حال فرصت ابراز مطالبات معقول و مشروع به شهروندان را نمی‌دهد.البته جنبش دانشجویی امروز، همصدا و همراه با اکثریت جوانان کشور، مطالبه دیگری هم دارد. دانشجویان و دانش‌آموختگان امروز ایران که بر تعداد ایشان به طور چشمگیری افزوده شده است، به حق، از وضع خفت بار بیکاری، عدم اشتغال و فساد مالی و اداری شاکی‌اند. در نتیجه مهمترین و محوری ترین این مطالبات نسل‌های جوان‌تر ایرانی این خواسته‌ی ساده ولی فوق العاده است که ما نبودیم و نسل پیش از ما بیست و پنج سال پس از کودتای ۲۸ مرداد فرصتی یافت تا در انقلاب ۱۳۵۷ نظامی سیاسی با قانون اساسی جدیدی تاسیس کند که در مقطع انقلاب مطلوب اکثریت ایرانیان در آن نسل بود. امروز ما نیز می‌خواهیم در جامعه‌ی خود تاثیرگذار باشیم، آیا نسلی که انقلاب کرد و حاکمیتی که بر موج انقلاب به قدرت رسید، به ما نوآمدگان نیز فرصتی خواهد داد که بدون وحشت و ترس از خشونت براساس شرایط مشابه در انقلاب ۱۳۵۷ درباره‌ی نظام سیاسی حاضر و حاکمیت فعلی نظر خود را بگوییم؟ پرسش نسل جدید دانشجو در ایران این است! این گوی و این میدان، یک بار دیگر، فشارها برداشته شود تا در فضای باز سیاسی ملت ایران بتواند مکنونات قلبی خود راابراز نماید.

شانزدهم آذرماه ۱۳۹۶
تهران – هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران

امروز روز جهاد اکبر است:

روز کوشش مستمر و مؤثر

برای ازالهٔ تفکّر داعشی از

جهان اسلام!

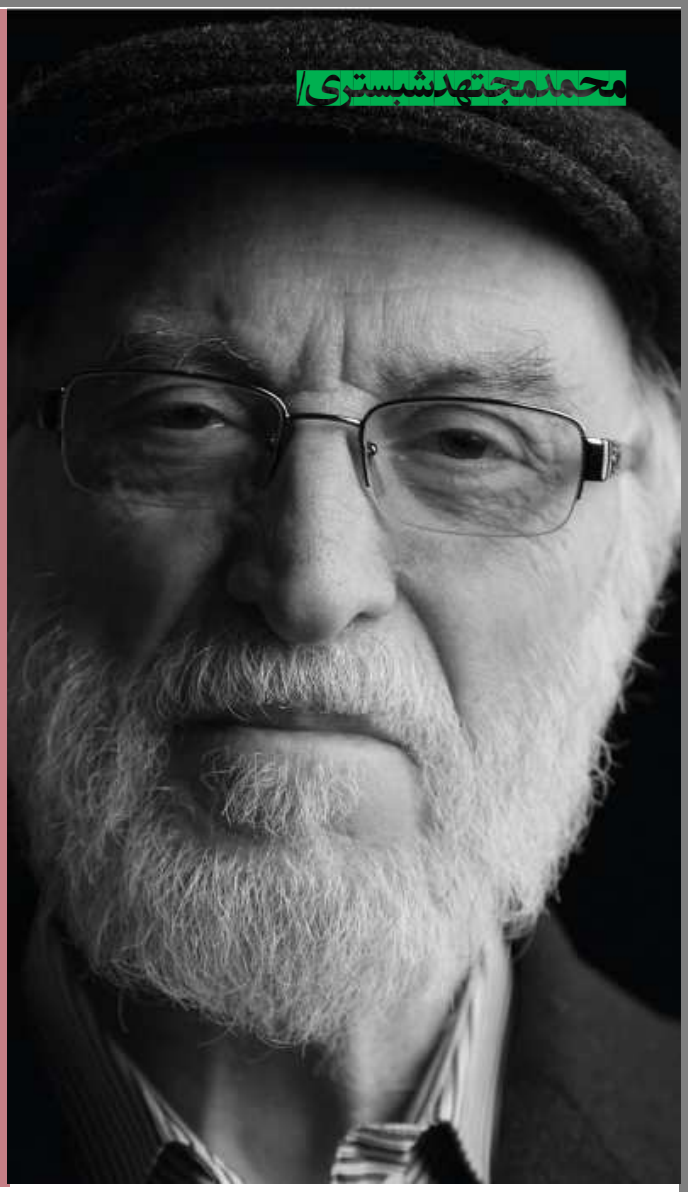

در حدیث آمده که پیامبر اسلام به کسانی که از جهاد با دشمن برگشته بودند فرمود: شما که جهاد اصغر را انجام داده اید اکنون باید به «جهاد اکبر»بپردازید و آن «جهاد با هوای نفس »است.

امروز هم داستان مسلمانان همین است. باید به خود بگوییم اگر جسم داعش را در عراق و سوریه نابوده کرده‌ایم، هنوز جهاد اکبر باقی مانده است و آن نابود کردن تفکّر داعشی در جهان اسلام است.

پیش از این دربارهٔ تفکر و تئوری داعش و استوار بودن آن بر کلام و فقه اسلامی سخن‌های فراوان گفته‌ام. در هفته‌های اخیر راه ندادن یک شهروند زردشتی به شورای شهر یزد با اجتهاد فقهی دو مجتهد شورای نگهبان و بعضی از مراجع تقلید نمونهٔ بارز و مشمئزکننده دیگری از تفکّر داعشی است که اجتهاد فقهی ما سخت به آن مبتلا است.

امروز روز جهاد اکبر است: روز کوشش مستمر و مؤثر برای ازالهٔ تفکّر داعشی از جهان اسلام!

لبّ لباب تفکر داعشی این است که فرد یا گروهی معتقد باشند آن‌ها موظفند بر انسان‌های بالغ و عاقل دیگر، بدون رضایت و انتخاب خود آن‌ها اِعمال ولایت کنند و با تصمیمات و اقدامات خود زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه و یک ملّت را هرطور که خواستند رقم بزنند! پادزهر این تفکّر خطرناک قائل شدن به حقوقِ بشریِ هر فرد انسان است که به مقتضای آن، هر انسان، صاحب اختیار مطلق زندگی خویش است تا با آزادی مسئولانه آنگونه که می‌خواهد آن را رقم بزند.

آژیر قرمز برای بحران صندوق‌های بازنشستگی به صدا در آمد

دغدغه ملی؛ صندوق‌های خالی بازنشستگی

داستان بحران صندوق‌های بازنشستگی حرف دیروز و امروز نیست که به‌راحتی بتوان از کنار آن گذشت و مانند بسیاری از بحران‌هایی که دامنگیر کشور شده به دست فراموشی سپرد. بحرانی که گریبانگیر صندوق‌های بازنشستگی کشوری شده، امیدهای بسیاری را به روزهای بازنشستگی به ناامیدی تبدیل کرده است. 30 سال عمر کمی نیست تا افراد با پرداخت حق بیمه به صندوق‌های بیمه‌ای، آسایش را برای دوران کهنسالی خود پیشاپیش بخرند، این پیش‌خرید آینده حالا با قرار گرفتن صندوق‌های بازنشستگی در مرز ورشکستگی به خطر افتاده و سقف آرزوهای دوران پیری را به نابودی کشانده است.

ترس از تامین هزینه‌های درمان در دوران کهنسالی یکی از مواردی است که هر فردی را ملزم به پرداخت حق بیمه می‌کند. در حال حاضر با اوضاع وخیم صندوق‌های بازنشستگی حتی هزینه درمان بیمه‌های بازنشستگان هم با مشکلات فراوانی همراه شده است.

به گفته برخی کارشناسان، صندوق‌های بازنشستگی به دلایل زیادی با بحران روبه‌رو هستند. یکی از دلایل اثبات وجود این بحران، کسری بودجه این صندوق‌ها برای پرداخت حقوق بازنشستگان است که در اول هر ماه با آن روبه‌رو می‌شوند. در راستای حل این معضل دولت نیز نمی‌تواند کمکی کند؛ چرا که پول کافی برای جبران این کسری را ندارد. با این وجود مبالغی که با زحمات و دردسرهای فراوان به بازنشستگان این صندوق‌ها پرداخت می‌شود، تنها می‌تواند 42 درصد هزینه‌های زندگی افراد تحت پوشش را تامین کند. در حال حاضر کسری بودجه وضعیت این صندوق‌ها را تحت تلاطم زیادی قرار داده و این اوضاع نابسامان دامان بازنشستگان کشور را گرفته است. در این راستا باید آژیر قرمز را برای وضعیت کنونی صندوق‌های بازنشستگی به‌صدا درآورد و برنامه‌ای جامع برای ساماندهی این صندوق‌ها اندیشید.

بزرگ‌ترین بدهکار صندوق‌ها خواستار رسیدگی به مشکلات‌شان شد

بحران صندوق‌های بازنشستگی به‌حدی نگران‌کننده شده که برای نخستین‌بار بازوی پژوهشی مجلس، راوی بحران شد و پس از آن باوجود اینکه دولت بزرگ‌ترین بدهکار به صندوق‌های بازنشستگی است، اما رئیس‌جمهور هم خواستار رسیدگی به اوضاع صندوق‌ها شد و این درحالی است که اگر دولت بدهی‌های خود به صندوق‌ها را به‌درستی پرداخت کند و تصمیمات تکلیفی جدیدی بر دوش صندوق‌ها نگذارد، بخش بزرگی از مشکلات صندوق‌ها حل خواهد شد.

حسن روحانی، رئیس‌جمهور کشور در7آذر سال جاری در ارائه گزارش 100روزه خود به مردم درمورد وضعیت نامناسب صندوق‌های بازنشستگی عنوان کرد: »نسبت به صندوق‌ها وضع ما فعلا سال به سال بدتر می‌شود. یعنی ما در سال آینده 50هزار میلیارد تومان به صندوق‌های بازنشستگی چه تأمین اجتماعی و چه کشوری کمک خواهیم کرد. نیروهای مسلح که وضع‌شان بدتر است. برای صندوق‌های بازنشستگی باید فکری کرد. یکی از قدم‌هایی که دولت در این 100 روزه برداشته این است که به سازمان تأمین اجتماعی دستور دادیم، تمام بنگاه‌های اقتصادی‌شان را عرضه کنند و بفروشند و مدیریت هیچ بنگاه اقتصادی را نباید به‌عهده داشته باشند. البته با آن پول می‌توانند سهام داشته باشند، در بازار بورس یا در بانک‌ها، اما در عین حال مدیریت این بنگاه‌ها را باید کنار بگذارند.«

ضریب پشتیبانی 20 صندوق بیمه‌ای حدود دو است

در حال حاضر نزدیک به 24 صندوق بیمه‌ای در کشور وجود دارد که به ارائه خدمات بازنشستگی و بیمه‌ای مشغول هستند. 20 صندوق از 24 صندوق موجود به ارائه بیمه اختصاصی مشغول و اقشار خاصی را تحت‌پوشش قرار می‌دهند.

چهار صندوق دیگر عمومی هستند که افراد تحت پوشش این چهار صندوق، دامنه گسترده‌ای را دربر می‌گیرد. این چهار صندوق شامل صندوق تامین اجتماعی، صندوق بیمه روستاییان و عشایر، صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح و صندوق بازنشستگی کشوری است.

صندوق‌های بازنشستگی با شاخصی تحت‌عنوان ضریب پشتیبانی سنجیده می‌شوند و این شاخص نشان می‌دهد که این صندوق‌ها چه میزان پرداخت کننده و چه میزان مصرف کننده حق بیمه دارند. اگر شاخص ضریب پشتیبانی به سمت 6 حرکت کند، نشان‌دهنده این موضوع است که از هر 6 نفر پرداخت کننده حق بیمه، یک نفر از این مزایا استفاده می‌کند.

نتیجه حاصل از این روند، نشان می‌دهد که حرکت صندوق آهسته و به سمت پیشی گرفتن مصارف از منابع است. اگر این شاخص به زیر پنج برسد، این رقم نشان می‌دهد که فقط یک نفر در قبال پرداخت حق بیمه پنج نفر دیگر از امکانات بازنشستگی یا از کارافتادگی استفاده می‌کند و این وضعیت چندان مطلوب نیست چرا که مصارف بیش از منابع است و صندوق به‌زودی با مشکلات تامین منابع روبه‌رو خواهد شد، با این توصیف وقتی مشاهده می‌شود که ضریب پشتیبانی 20 صندوق بیمه‌ای حدود دو است، نشان می‌دهد که بحران صندوق‌های بیمه‌ای کشور را زده و این صندوق‌ها تنها در ظاهر ورشکسته نیستند، زیرا توضیح ساده این ماجرا این است که از هر دو نفر پرداخت کننده حق بیمه، یک نفر از آن استفاده می‌کند.

بدهی 110هزار میلیاردی دولت به تامین اجتماعی

به گفته کارشناسان و طبق بررسی‌های صورت گرفته، شاخص ضریب پشتیبانی در صندوق بازنشستگی کشوری کمتر از یک است که این شاخص نشان‌دهنده ورشکستگی این صندوق است. درنیمه اول سال‌جاری این صندوق دو بار نتوانسته حقوق و مزایای بازنشستگان خود را پرداخت کند و سازمان برنامه و بودجه نیز در این زمینه بودجه‌ای را به این صندوق اختصاص نداده است.

صندوق بازنشستگی تامین‌اجتماعی هم طی ماه‌های اخیر موفق نشده است بدهی خود را به بیمارستان‌ها، مراکز کلینیکی و پاراکلینیکی و همچنین مراکز دولتی پرداخت کند.

در این راستا بسیاری از این مراکز از ارائه خدمات به ارباب رجوع خود سر باز می‌زنند و بیماران مراجعه‌کننده به این مراکز دچار مشکلات زیادی شده‌اند.

در این میان، آمار اعلام شده طی ماه‌های اخیر، حکایت از این دارند که دولت 110هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است. این مسئله درحالی عنوان می‌شود که سایر ادارات و ارگان‌ها نیز بدهی‌های پرداخت نشده‌ای را به این سازمان دارند. بخش چشمگیری از بدهی110هزار میلیارد تومانی دولت به تامین اجتماعی از سال 89 کلید خورد؛ همزمان با اجرای هدفمندی یارانه‌ها. در این راستا دولت اعلام کرد که کارگران ساختمانی، راننده‌ها، خادمان مساجد، قالی‌بافان، طلاب و تمام افرادی که کارفرما ندارند توسط دولت بیمه خواهند شد و این حق بیمه قرار بود از محل یارانه‌ها تامین شود، اما یارانه‌های نقدی که دولت هر ماه پرداخت می‌کرد، تمامی درآمدهای دولت از این منبع را بلعید و جایی برای اختصاص این درآمدها به بخش‌های دیگر پیدا نکرد. پرداخت نشدن بموقع بدهی‌های دولت به تامین اجتماعی چنین بدهی هنگفتی را روی دست دولت گذاشت و تامین اجتماعی را نیز در حالت هشدار قرار داد.

بحران در سازمان تامین اجتماعی زمانی پررنگ‌تر و نگران‌کننده‌تر به چشم می‌آید که افراد تحت‌پوشش آن عدد 42 میلیون نفر را به نمایش می‌گذارد. به این معنا که 42 میلیون نفر در کشور تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی قرار دارند که سرنوشت رفاهی آنها یا به قولی آینده‌شان در معرض خطر جدی است.

در بین خبرهای ناگواری که در زمینه صندوق‌های بازنشستگی به گوش می‌رسد، صندوق جوان بیمه روستاییان و عشایر از ضریب پشتیبانی حدود 50 برخوردار شد. این صندوق در حال حاضر در وضعیت مناسبی قرار دارد و پیش‌بینی می‌شود که اگر روند و ساختار نامناسب سایر صندوق‌ها برای صندوق روستاییان و عشایر اجرا شود، طی سال‌های آینده این صندوق نیز به سرنوشت سایر صندوق‌ها دچار می‌شود.

نسبت بیمه شده به مستمری بگیر 25/4 شد؛ بحران تامین اجتماعی پررنگ

کارشناسان اقتصادی، بی‌تعهدی دولت‌ها در قبال تعهدهایی که به صندوق‌های بازنشستگی دارند در کنار تکالیفی که بدون توجه به عواقب آن بر دوش صندوق‌ها می‌گذارند از عوامل مهم بحرانی می‌دانند که در این سال‌ها گریبان صندوق‌های بازنشستگی را گرفته است. دراین‌باره، محسن ایزدخواه، معاون پیشین حقوقی و امور سازمان تامین اجتماعی در نشستی که به‌منظور بررسی وضعیت صندوق‌های بازنشستگی در موسسه دین و اقتصاد برگزار شده بود، با اشاره به اینکه در قانون برنامه پنجم توسعه تکالیف بسیاری در رابطه با نظام رفاه و تأمین اجتماعی تدوین شده بود که اکثراً توسط قوه‌مجریه با بی‌اعتنایی روبه‌رو شد، توضیح داد که »بسیاری از مسائل و مشکلاتی که امروز می‌بینیم ناشی از بی‌توجهی قوه مجریه نسبت به تکالیفی بوده است که در قانون برنامه پنجم توسعه برای نظامات تأمین اجتماعی تدوین شده است.«

او در ادامه یادآوری کرد که »بعضی تصمیماتی که در این دولت در رابطه با صندوق‌های بیمه‌ای اتخاذ شده در طول 50 سال گذشته سابقه نداشته است که اینقدر دولت‌ها در اداره صندوق‌های بیمه‌ای دخالت کند. « ایزدخواه در این باره مثالی زد و از تکلیف سنگینی گفت که طرح تحول نظام سلامت روی دوش سازمان تامین اجتماعی گذاشت: »هزینه‌های طرح تحول سلامت در سازمان تأمین‌اجتماعی در سه سال گذشته دو برابر 52 سال گذشته بوده است، اما وزیر بهداشت و درمان دائما گلایه دارد که بیش از یک سال است که حق و حقوق دانشگاه‌ها پرداخت نشده است، زیرا پایداری منابع در آنجا خوب دیده نشد و با غفلت‌های بزرگ کارشناسی در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی روبه‌رو بوده است و عملا به ضد خود تبدیل می‌شود، پزشکان و پرستاران ناراضی هستند و صندوق‌های بیمه‌ای به‌رغم پول‌های گزافی که پرداخت کرده‌اند ناراضی هستند و نکته بعدی کفایت است به معنای آنکه حقوقی که تحت عنوان بازنشستگی، پیری و ازکارافتادگی پرداخت می‌شود بتواند کفایت زندگی آبرومندانه و شرافتمندانه‌ای داشته باشد.«

شاخص نسبت تعداد افرادی که حق بیمه پرداخت می‌کنند به افرادی که ماهانه حقوق دریافت می‌کنند، به گفته ایزدخواه بهترین شاخصی است که نشان می‌دهد صندوق‌های بیمه‌ای به لحاظ خودکفایی در چه جایگاهی قرار گرفته‌اند. او توضیح می‌دهد که »تجربیات جهانی نشان داده است، پروتکل‌های سازمان بین‌المللی کار و اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی به کرات بیان کرده‌اند و تجربه عینی سازمان تأمین اجتماعی گویای این واقعیت است که اگر این عدد به 6 برسد زنگ‌های خطر به صدا درخواهد آمد و هرچه به سمت پایین‌تر بیاید به زیر 5 که برسد، یعنی این سازمان قادر نیست روی پای خود بایستد، یا باید اموال و دارایی‌های خود را به تدریج بفروشد یا باید از کمک‌های دولت برخوردار شود. نگاه کنید که نسبت بیمه‌شدگان و مستمری‌بگیران تأمین‌اجتماعی 25/4 است یعنی سازمان تأمین اجتماعی اگر دست به استقراض، فروش اموال و دارایی‌ها نزند نمی‌تواند خود را اداره کند.«

او ادامه می‌دهد که »تعداد بیمه‌شدگان اصلی در سازمان تأمین اجتماعی بالغ بر 13 میلیون نفر و تعداد مستمری‌بگیران بالغ بر 3 میلیون نفر است و نسبت بیمه‌شده شاغل به مستمری بگیران، حدود 25/4.«
بحرانی که این روزها صندوق‌های بازنشستگی با آن رو به رو هستند، در سازمان تامین اجتماعی پررنگ‌تر و جدی‌تر از سایر صندوق‌ها به‌چشم می‌آید و نگران کننده‌تر است. آن‌طور که معاون پیشین حقوقی و امور سازمان تامین اجتماعی می‌گوید: »بیش از 73 درصد جمعیتی که تحت حمایت 24 صندوق هستند تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی هستند، بنابراین سازمان تأمین‌اجتماعی به عنوان بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین نهاد بیمه‌ای در کشور مطرح است، اگر این سازمان نتواند به وظایف و مسئولیت‌های خود عمل کند می‌تواند حوزه امنیت ملی را تحت‌تأثیر قرار دهد.«
او با یادآوری اینکه کل بازنشستگان صندوق فولاد حدود 80هزار نفر هستند که به‌خاطر دریافت حقوق مسئله ایجاد می‌کنند؛ یا در مقابل مجلس هستند یا در مقابل سازمان مدیریت تا بتوانند حقوق خود را دریافت کنند. حال تصور کنید که تعداد مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی که بیش از 3میلیون و 200هزار نفر هستند را با بُعد خانوار 3، 4 نفر حساب کنیم چه عددی می‌تواند به وجود بیاورد؟«
ایزدخواه، ادامه می‌دهد که »در صندوق بازنشستگی کشور نسبت بیمه شده به شاغل کمتر از یک است، صندوق بیمه‌روستاییان حدود 60 است و سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح زیر یک است و مجموعه بیست و چند صندوقی که به‌عنوان صندوق اختصاصی برشمردیم حدود 5/1 است. دلیل تمرکز روی صندوق بازنشستگی کشوری و تأمین اجتماعی این است که بیش از 85درصد جمعیت بیمه‌شده تحت این دو صندوق هستند و اگر اینها مورد توجه نگیرند و مسائل‌شان حل و فصل نشود همان‌طور که اشاره کردند حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی را می‌تواند تحت‌تأثیر قرار دهد.«
بازنشستگی‌های پیش از موعد، پرداخت نشدن بموقع و مکفی حق بیمه‌ها و... در سال‌های اخیر زیر ذره بین نقد کارشناسان قرار گرفته و یکی دیگر از عواملی نام دارند که صندوق‌ها را در بحران فرو برده‌اند. به گفته معاون پیشین سازمان تامین اجتماعی، »بخش مهمی از بازنشستگی‌های پیش از مؤعد و تنش‌هایی که در صندوق‌های بیمه‌ای پیش آمده ناشی از نپرداختن حق بیمه مناسب در سال‌های متمادی بوده است. به دلیل اینکه معرفت لازم بین قوا به‌وجود نیامده است فکر می‌کردند می‌توانند با بازنشستگی‌های پیش از موعد بحران اشتغال را از بین ببرند و متأسفانه فقط این دولت نبوده که دنبال این کار بوده است، بلکه جامعه کارفرمایی و کارگری در این مسئله دخیل بودند، حال یا کوته‌نگرانه نگاه می‌کردند یا اینکه به علت اینکه تشکل‌های واقعی و قوی کارگری و کارفرمایی نداشتیم نمی‌توانستند آینده‌نگری لازم را داشته باشند و براین اساس دنبال منافع کوتاه‌مدت بودند. البته بخشی از آن اجتناب‌ناپذیر است وقتی مقوله خصوصی‌سازی و سیاست‌های تعدیل ساختاری پدید می‌آید بدون تدابیر لازم در رابطه با خصوصی‌سازی کارگرها راهی جز اخراج نداشتند، بنابراین خودشان به دنبال این مسائل بودند. بنده خاطرم هست قبل از سال 1376 جامعه کارگری و کارفرمایی فشارهای بسیاری بر کارهای سخت و زیان‌آور آورده بود.«
او در ادامه درباره وضعیت مالی سازمان تأمین اجتماعی از سال 1380 تا 1395 خاطرنشان می‌کند که »در این سال‌ها می‌بینیم که انباشت بدهی‌ها به 140هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده و دولت به هیچ‌عنوان ـ یا قادر نیست یا اراده‌ای وجود ندارد ـ پرداخت نمی‌کند. یکی از دلایلی که این بدهی‌ها به صورت تصاعدی بیرون درآمده طبق پژوهش‌های سازمان بین‌المللی کار مشخص شده است، خیلی کشورهایی که دچار این نوع مشکلات هستند و تورم و رکود به آنها آسیب می‌رساند راه‌حل‌هایی پیدا کردند که ارزش آن پول حفظ شود. بنابراین در قانون ساختار نظام جامع رفاه تصویب شد که دولت باید بموقع بدهی‌ها را پرداخت کند و اگر نداد مطابق نرخ اوراق مشارکت باید به آن اضافه کند، اگر می‌بینید این رقم نجومی شده است ناشی از هوشمندی‌ای بوده است که در قانون ساختار نظام رفاه و تأمین اجتماعی
وجود دارد.«
ایزدخواه با اشاره به اینکه اگر قرار باشد در حوزه فرابخشی و عدالت اجتماعی به نظام‌های تأمین اجتماعی توجه شود باید مفهوم عدالت کاملاً شفاف باشد، توضیح می‌دهد که »متأسفانه در دولت گذشته عدالت به بدترین وضع تفسیر شد و همه تصورشان این بود دولتی که پرچم عدالت را در دست گرفته است اولین جایی که به آن توجه می‌کند وزارت رفاه و تأمین اجتماعی است و می‌تواند پیشانی این وزارتخانه باشد. آقای دکتر شریف‌زادگان آن زمان نامه‌ای بلندبالا خطاب به آقای احمدی‌نژاد نوشتند و جایگاه این وزارتخانه را تبیین کردند، اما بعدها دیدیم که به جایی چسبانده شد که آثار آن اکنون دیده می‌شود. آخرین نکته این است که باید فهم و درک شرکای اجتماعی را بالا ببریم، متأسفانه شرکای اجتماعی صندوق‌های بیمه‌ای آن شرایط لازم را ندارند. اگر اینها بتوانند مسائل صندوق‌های بیمه‌ای را حداقل در حوزه خود حل و فصل کنند و بدانند چه مصیبتی گریبان‌گیر آنها خواهد شد آن زمان می‌توانند قدرت چانه‌زنی را بالا ببرند، سئوال کننده باشند و از مقامات مسئول بخواهند که این چه وضعیتی در اداره صندوق است.«
درباره بحران صندوق‌های بازنشستگی این روزها زیاد حرف زده می‌شود، نشست‌هایی برگزار می‌شود و حتی رئیس‌جمهوری هم درگزارش 100 روزه عملکرد دولت به آن اشاره می‌کند، اما کسی راهکاری برای آن ندارد و طنز ماجرا هم اینجاست که به قولی بزرگ‌ترین بدهکار و نخستین عامل به‌وجود آورنده بحران هم جای آنکه برای حل مشکلات راهکار داشته باشد، راوی بحران شده است. به نظر می‌رسد همه به نظاره نشسته‌اند، بدون برنامه تا آینده میلیون‌ها ایرانی به بحران گره بخورد.

برگرفته از تارنمای شفاف

چهار بحران در مقابل تمدن ایران!!

فساد مهم‌ترین بحرانی است که تمدن ایران را تحت تأثیر خود قرار داده و آینده ایران و ملت ایران را در شرایط خطر قرار داده است. از نظر آماری پس از کشور عراق احتمالاً ایران فاسدترین اقتصاد جهان را دارد. بحران دوم کشور بحران ناکارآمدی است که بخشی از آن از دل همین فساد و بخشی از ساختار اجتماعی بیرون می‌آید.

سعیدلیلاز

من معتقدم نه جمهوری اسلامی و نه دولت، نه ایرانی‌ها و نه کشور، بلکه تمدن ایران با چهار بحران جدی روبه‌روست که من نامش را بحران‌های تمدنی گذاشته‌ام.

به نظر من فساد، مهم‌ترین بحرانی است که تمدن ایران را تحت تأثیر خود قرار داده و آینده ایران و ملت ایران را در شرایط خطر قرار داده است. اقتصاد ما در مدت ۱۰ سال از سالم‌ترین اقتصاد به فاسدترین اقتصاد تبدیل شده است. به نظر من از نظر آماری پس از کشور عراق احتمالاً ایران فاسدترین اقتصاد جهان را دارد. توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که با فسادی از این کمتر به لحاظ ساختار و عمق، رژیم شاه سرنگون شد.

شدت درجات این فساد به‌جایی رسیده که تقریباً قبح آن از بین رفته است. از دوست بزرگوارم، دکتر جلایی‌پور، این جمله را وام می‌گیرم که اگر در زمان حاضر جوانی که به جرم اختلاس شناخته شده به خواستگاری خانمی برود می‌گویند بچه زرنگی است، یعنی از نظر اجتماعی هم قبحی ندارد، در حالی‌که در دوره پهلوی این قبح هرگز شکسته نشد!!.

این بحران، بحران‌های دیگر را هم می‌آفریند. برای نمونه عرض کنم: در سال ۱۳۸۱ اقتصاد ایران برای هر ۱ درصد رشد اقتصادی، ۲/۵ میلیارد دلار واردات کالا و خدمات نیاز داشت. این عدد تا سال ۱۳۹۰، ۱۰ برابر شد؛ یعنی، در سال ۹۰ ما بازای ۱ درصد رشد اقتصادی ۲۵ میلیارد دلار واردات انجام دادیم. این رقم نشان‌دهنده تحول عظیم ساختاری است. آقای روحانی با تمام جان‌فشانی‌هایی که در این مدت کوتاه کرد توانست این رقم را به ۱۲ تا ۱۳ میلیارد دلار برسانند و البته رسیدن به عدد ۲/۵ میلیارد دلار دوران آقای خاتمی بسیار دور از دسترس است. در حالی که قیمت جهانی کالا و خدمات در سطح جهانی در حال حاضر مساوی سال ۸۱ است؛ یعنی تقریباً با قیمت‌های ثابت این مقایسه را انجام می‌دهیم.

بحران دوم کشور بحران ناکارآمدی است که بخشی از آن از دل همین فساد و بخشی از ساختار اجتماعی بیرون می‌آید. ساختار از نظر من یعنی تسلط حاکمیت و دولت بر اقتصاد. این فساد و آن تسلط حاکمیت و دولت بر اقتصاد، چالش دوم ایران و تمدن ایران و فقدان بهره‌وری را پدید آورده است. به نظر من بزرگ‌ترین بحرانی که ما و به‌ویژه جمهوری اسلامی با آن روبه‌رو هستیم، بحران ناکارآمدی است. این دستگاه دیگر کار نمی‌کند. از این دستگاه دیگر نتیجه درنمی‌آید!!.

چالش سوم، چالش فقدان سرمایه‌گذاری است. این هم چالش تمدنی بزرگی است. ما در چهار سال گذشته با وجود دستاوردهای خیره‌کننده‌ای که در اقتصاد داشتیم نتوانستیم نرخ رشد سرمایه‌گذاری اقتصادی را احیا کنیم. در حالی‌که تا سال ۱۳۸٤ و ۱۳۸۵ تا ٤۱ درصد تولید ناخالص ایران تشکیل سرمایه و پس‌انداز بود این نسبت تا سال ۹۲، ۲۲ درصد کاهش پیدا کرده است؛ یعنی نصف شده است.

و اما چالش چهارم؛ به نظر من اصلی‌ترین عامل بروز انقلاب ایران شکاف طبقاتی بود. من عاملی از این جدی‌تر و مهم‌تر هنوز پیدا نکرده‌ام. در همه پژوهش‌هایی که درباره ۱۵ سال آخر دوره شاه انجام شده شکاف طبقاتی، موتور متحرکه کل انقلاب بوده است. ما الآن به بدترین شرایط در داخل اقتصاد رسیدیم و این در حالی است که مجموعه درآمد نفتی جمهوری اسلامی ایران بیش از ۲ برابر کل درآمد نفتی ایران در ۵۰ و ۷۰ سال پیش از خود بوده است.

ما در سال ۱۳۹۰ ماهانه به‌اندازه کل دهه ۱۳٤۰ ورود ارز داشته‌ایم؛ یعنی ماهیانه بالای ۱۰ میلیارد! ما در سال ۱۳۹۰ همه رکوردهای اقتصادی ایران را در این حوزه‌ها شکستیم؛ یعنی ۱۲۰ میلیارد دلار نفت صادر کردیم که در تاریخ ایران به‌سختی ممکن است تکرار شود و با رکورد ۹۷ میلیارد دلار کالا و خدمات وارد کردیم ازجمله ۲۰ میلیارد دلار هزینه مسافرت ایران به خارج از کشور بوده است.

به نظر من این‌ها چالش اصلی اقتصاد ایران است و هریک از این‌ها به‌تنهایی می‌تواند هر تمدنی را نابود کند.

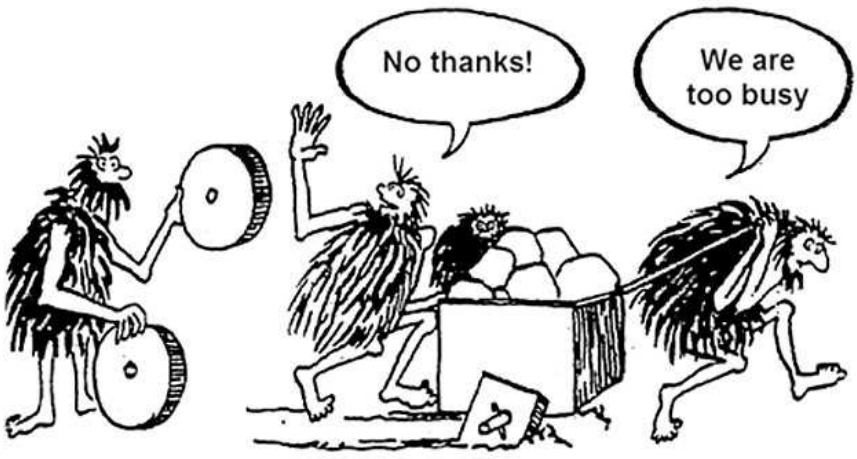

کریم لاهیجی: خون به خون شستن محال آمد، محال

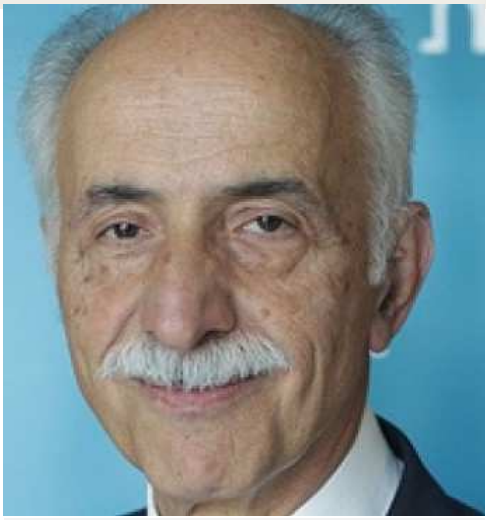

گفت‌وگو با دکتر کریم لاهیجی درباره لغو مجازات اعدام

نسیم روشنایی

آیا علت رویگردانی تدریجی کشورهای مختلف از مجازات اعدام به جایگزینی نگرش کیفری پیشگیری و بازدارندگی به جای تلافی‌جویی و انتقام‌گیری برمی‌گردد؟ ارج یافتن زندگی و حق زندگی در دنیای مدرن در این تغییر چه نقشی دارد؟ سیستم حقوقی ایران در پیش و پس از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ انتقام‌جویانه یا بازدارنده یا التقاطی؟ آیا این ادعا که در فرهنگ ایرانی حس انتقام و تلافی‌جویی قوی است، نظام حقوقی قصاص‌طلب را نمی‌توان تغییر داد و به این اعتبار باید کیفر اعدام را خواست مردم تلقی کرد، صحیح است؟ زمانه با دکتر کریم لاهیجی، حقوقدان و فعال در عرصه مبارزه برای حقوق بشر درباره این پرسش‌ها گفت‌وگو کرده است.

دکتر کریم لاهیجی، حقوقدان و مسئول فدراسیون جهانی جامعه‌های حقوق بشر

به گفته کریم لاهیجی از قرن هجدهم و آغاز دوره روشنگری در غرب، دید فلسفی تازه‌ای از انسان و حقوق انسان ارائه شد: »انسان موجودی شد خودمختار و مسئول و دارای حق تعیین سرنوشت و دارای منزلت و حقوق و کرامت. این دیدگاه به تدریج در غرب جایگزین نگرشی قدیمی شد که می‌پنداشت انسان از زمانی که در شکم مادرش است یا انسان خوبی است یا ملعون. اصطلاح مجرم بالفطره در این نگرش شکل گرفته بود. در حقوق جزا نیز تحولاتی صورت گرفت.«

کریم لاهیجی به زمانه می‌گوید: »اولین بار سزار بکاریا، حقوقدان بزرگ ایتالیایی قرن هجدهمی، کتابی نوشت به نام: نوشته‌ای درباره جرایم و مجازات‌ها. او برای نخستین بار جرم و مجازات را تعریف کرد و برای اولین بار مشروعیت اعدام را زیر سوال برد با این استدلال که انسان‌ها به چه حقی می‌توانند دیگری را بکشند. او همچنین بیهودگی مجازات اعدام را نشان داد. این‌ها مقدمه‌ای شدند که مجازات‌های بدنی مانند شکنجه رفته رفته از بین رفتند. برای مثال در فرانسه از قرن نوزدهم شکنجه لغو شد، اما فرآیند لغو مجازات اعدام در کشورهای غربی، به دلایل سیاسی مدتی به طول انجامید.«

لاهیجی معتقد است حق زندگی بزرگ‌ترین حق انسان است و با توجه به اینکه این حق را هیچ دولت یا قدرتی به انسان نداده است، به چه مجوزی انسانی دیگر یا یک دولت، مجاز است این حق را از انسان سلب کند؟

در سند اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ تصویب شده و همچنین در میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی که در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسیده، اولین حقی که برای انسان به رسمیت شناخته شده، حق زندگی است. پس از تصویب این اسناد با وجود پیش‌زمینه فلسفی از قرن قبل از آن، کشورها به مرور مجازات اعدام را لغو کردند.

کریم لاهیجی درباره نظام قضایی پیش از انقلاب و پس از انقلاب به زمانه می‌گوید: »قانون مجازاتی که بعد از تشکیل دادگستری نوین در زمان رضا شاه به تصویب رسید از قانون جزایی فرانسه اقتباس شده بود. یک جنبه مدرن این قانون این بود که تعیین و اعمال مجازات حق و وظیفه دولت بود. برای قتل مجازات اعدام وجود داشت که از طریق دولت انجام می‌شد. همچنین دادگاه افزون بر تعیین مجازات برای خسارت وارد شده به خانواده مقتول نیز تصمیم می‌گرفت. اگر شاکی خصوصی یعنی ورثه مقتول رضایت می‌دادند ممکن بود در تعیین مجازات تاثیری بگذارد و آن را تخفیف دهد.«

به گفته لاهیجی اما در سیستم قضایی پس از انقلاب اسلامی که تماما بر قصاص و انتقام استوار است، ولی دم، مسئول تصمیم گرفتن درباره جان متهم به قتل است. یعنی وظیفه تعیین و اجرای قانون از دولت به فرد منتقل شده است:

»در قانون قصاص، قتل که بزرگ‌ترین جرم یک جامعه است، به امری خصوصی تبدیل شد بین متهم به قتل و وارث مقتول . ورثه مقتول یا ولی دم تصمیم می‌گیرند که متهم به قتل کشته شود، یا مطالبه دیه کنند و متهم به قتل را ببخشد. پس از دریافت دیه، متهم به قتل از زندان آزاد می‌شود. در این قانون، حق مجازات از دولت سلب می‌شود و به ولی دم داده می‌شود. دولت در این جا از مسئولیت خود سر باز می‌زند.«

لاهیجی معتقد است این ادعا که قصاص در فرهنگ مردم وجود دارد و خواست مردم است و به این دلیل در سیستم قضایی دولت موجود است، صحت ندارد: »میل به انتقام ضد فرهنگ است و خودبه‌خود در جامعه وجود ندارد. در ادبیات فارسی همواره فرهنگ ضدخشونت و فرهنگ مدارا وجود داشته است. خون با خون شسته نمی‌شود بلکه با آب شسته می‌شود. قصاص منزلت انسان را پایین می‌آورد و انسان را با تلافی کار ناپسندی که انجام شده، به یک بدکار تبدیل می‌کند. وقتی قصاص در جامعه توسط دولت قانونی باشد، یعنی جامعه نیز سقوط اخلاقی کرده است.«

به گفته این حقوقدان، نقش مهم دولت فرهنگ‌سازی در جامعه است: «از بدو تولد فرد این فرآیند توسط آموزش و پرورش و رسانه‌ها و نهادها صورت می‌گیرد. متاسفانه جمهوری اسلامی در این حوزه قدمی برنداشته است بلکه مثلا با اعدام‌های علنی به ترویج فرهنگ خشونت در جامعه پرداخته است.«

او می‌گوید: «همچنین دولت باید به ریشه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که افراد را به ارتکاب جرم وامی‌دارند، بپردازد و بکوشد این مشکلات بنیادین را حل کند. بنابراین انتقام و قصاص راه مبارزه با ارتکاب یک جرم نیست. اگر بود از دیرباز که در تمام جهان حکم مرگ وجود داشته، مردم درس عبرت می‌گرفتند و دیگر به جرمی که به مرگ‌شان منتهی شود، دست نمی‌زدند.«

قربانی کردن «اصول »در پیش پای «مصلحت »

بسیار عبرت آموز وتامل بر انگیز است که امروز در حدود هفت ماه پس از انتخابات ، رئیس جمهوری که با مصلحت انگاری مردم حدود ۲۵ میلیون آرای آنها را به چنگ آورده ، درست ۱۸۰ درجه چرخش در مواضع وشعار های انتخاباتیش را به ظهور می رساند . بسیاری از اظهارات و وعده های انتخاباتی خود را به طاق نسیان کوبیده ودیگر از آزادی وکرامت انسانی ملت ایران ورفع مشکلات آنان ومبارزه با فساد وتعامل با جامعه جهانی سخنی در میان نیست . انتقاد از تند رو ها و خشونت گرایان ، به همسویی با تند رو ها و حتی تحسین وتمجید از تند روی تبدیل شده است. نقض فاحش حقوق بشر وبگیر و ببند ها وسرکوب ها به سیاق قبل همچنان ادامه دارد و دستگاه های امنیتی این دولت کمافی السابق به تهدید وتعقیب دگراندیشان وآزادیخواهان مشغول اند . لایحه بودجه سال ۹۷ که اخیرا از سوی دولت به مجلس ارائه شده ، باز هم بودجه ای نا سازگار با منافع مردم و با حاتم بخشی های نا بجا به نهاد های من درآوردی وبی خاصیت وکاهش شدید بودجه عمرانی همراه می باشد .همه این نقض عهد ها ، هر ایرانی میهن دوستی را به فکر ریشه مصائب یعنی به چگونگی پدیده انتخابات درجمهوری اسلامی و کیفیت آن وعدم امکان انتخاب مطلوب، ارجاع می دهد . در جوامع مردم سالار صندوق رای ، محفظه محترمی است که سمت وسوی فکری شهروندان را نمایان ساخته و مسیر حرکت آینده ی جامعه را ترسیم می کند . بنا بر این انتخابات و رجوع به صندوق رای فرایندی انسانی و دموکراتیک بوده و برای تمام جوامع بشری امری ضروری و مغتنم است . اما این فرایند دموکراتیک ابزار ها وپیش نیازهایی دموکراتیک را نیز طلب می کند که بدون این پیش نیازها ، ظرف انتخابات از مقصود تهی گشته و در آن جز محتوایی آلوده به فریب وریا چیزی باقی نمی ماند . آزادی های سیاسی مانند آزادی قلم وبیان ، آزادی مطبوعات وسایر رسانه های عمومی ، آزادی اجتماعات ، آزادی احزاب و امکان کاندیدا شدن برای مخالفان حکومتی که بر اریکه قدرت نشسته است ، از پیش نیازهای حتمی وضروری یک انتخابات واقعی وآزاد می باشند .
هیچ یک از این شرایط لازم برای انجام یک انتخابات صحیح و آزاد در جمهوری اسلامی محقق نبوده ونیست . در اولین مرحله انتخابات که مرحله کاندیدا شدن افراد است ، دیوار بلند و سد سدید نظارت استصوابی شورای نگهبان در مقابل کاندیدا ها قرار داده شده است . شورای نگهبان که نهادی حکومتی وانتصابی است ، ابتدا کاندیدا های مورد قبول و تایید خود را از میان داوطلبان کاندیداتوری گزینش می کند وبعد لیست این بر گزیده شدگان خود را برای رای گرفتن از مردم در مقابل آن ها قرار می دهد ومردم جز رای دادن به کسانی که در دایره تنگ حاکمیت قرار دارند ، گزینه دیگری برای انتخاب کردن ندارند که این نه تنها سلب اختیار انتخاب واقعی توسط مردم است ، بلکه توهینی آشکار به درک و شعور و شخصیت انسانی آنان نیز می باشد . این گونه انتخابات در حقیقت ، فقط یک رقابت بین وابستگان به حاکمیت و جناح های درون دایره قدرت است وبرای مخالفان و دگراندیشان هیچ امکانی برای حضور در عرصه انتخابات وجود ندارد و نتجتا برای کشور هم هیچ منفذی برای پویایی وباز شدن مسیری نو ومتفاوت نمی گشاید . و امکان تحقق و به کرسی نشستن نظر وسلیقه اکثریت جامعه پیدا نمی شود . در انتخاباتی که گذشت مردم جز افشا گری رقیبان درون حکومتی نسبت به مفاسد یکدیگر ، چیزی در باره سیاست های کلان داخلی وخارجی کشور از آنان نشنیدند .
ملت ایران آرزو داشت که در بین کاندیدا ها شخصی غیر وابسته به کانون قدرت حضور داشت که در باره مسائل کلان کشور پرسش واظهار نظر می کرد مثلا در باره علت دخالت فعال ایران در جنگ های داخلی سوریه وعراق وهزینه های مادی ومعنوی وجانی آن پرسش می کرد و نظر خودرا در این زمینه ها ابراز می نمود . یا در مورد دلیل اتحاد استراتژیک ایران با روسیه و چگونگی تطبیق آن با منافع ملی ایران ، یا راجع به آمار زندانیان سیاسی عقیدتی در سراسر کشور وحتی حصر وزندانی شدن مقامات ارشد سابق نظام ، یا درباره اشتباهات فاحش درسیاست خارجی ، یا منشاء این همه فساد مالی گسترده سخنی می گفت که چنین نشد وچنین شخصی دربین آن ها نبود . بنا بر این ، با توجه به جمیع این شرایط ، برای سازمانی مانند جبهه ملی ایران که به آزادی های اساسی ملت از جمله آزادی احزاب و آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات به عنوان اصول مهم وسازنده حاکمیت ملی باورمنداست ، و در حالتیکه کلیه این آزادی ها ، بطور کامل در محاق قرار گرفته و حاکمیت حتی تشکیل جلسه شورای مرکزی این سازمان را برای اتخاذ هر گونه تصمیمی در یک هفته قبل از انتخابات مانع گردید آیا جایی برای شرکت در چنین انتخاباتی می توانست وجود داشته باشد؟.
بدیهی است که شرکت عده قابل توجهی از مردم ایران در پای صندوق های رای نه به عنوان قبول وتایید این انتخابات از بنیان مخدوش ، که به خاطر مصلحت اندیشی و تصور پیش گیری کردن ، از بدتر شدن اوضاع نسبت به وضع نا به سامان جاری صورت گرفت . ملت ایران در این سال ها چند بار این مصلحت اندیشی را تجربه کرده است . البته این حق مردم است که به هر ترتیب که صلاح می دانند برای آنچه که نزدیک تر به مصلحت کشور می انگارند ، گامی بردارند، ولو آنکه به صورت شرکت در انتخاباتی نا درست ودور از موازین دموکراسی باشد . ولی پاسخ به این پرسش همچنان باقی است که آیا کسی حق دارد و مجاز است که اصول و پرنسیپ های عقیدتی وقطعی خود را در پیش پای مصلحت اندیشی قربانی نماید ؟

منبع بولتن جبهه ملی ایران 191

باد نوازش

عبدالله کوثری

تاریخ مرهمی است
بر زخم تو
دلاور!
غوغائی از ستاره برانگیخت
بر بام شب عبور صدایت.
آواز گام اسبت
شلاق رعد بود
بر آسمانی
که گردهٔ کبودش
از ماندنِ بسیار
آماس کرده بود.
آه
ای سوار
گیسوی تو
در دست هر نسیم که بر خاوران وزید
تمثیل عصیان بود
گیسوی تو
آری
ای عاشق سترگ که می‌تاختی
بر جاده‌های سنگ و شقایق
و یال خونچکان اسبت
گلگونه انحنای افق بود
در انتهای شب
گلتاج سرخ
بر تارک سپیدهٔ پادر راه.
***
آنجا که جز استقامت نمی‌خیزد
بالای قامت تست
پیچیده در توفان
پا تا به‌سر آتش
روئیده بر ویران
از خون و خاکستر.
پس
شاخ و برگ رها کردی
از کوی تا به‌کوه.
ای ارغوان
پای کدام دریچه
گیسوی سرخ نیفشاندی
و با کدام ساقهٔ پا در هول
از رُستن و بودن
از بودن و رُستن
نخواندی؟
آه
ای همیشه بیدار در ذهن سبز برگ
باران
به یاد تُست
که بر جنگل
گیسو می افشاند.
***
انکار خون سرخ تو
حاشا!
حاشا که خاک
چندین فراموشگر تواند بود
و باد
که در هر سپیده دم
در زخم خونچکان تو تن می‌شست.
آه
ای سوار
بر ما چه رفته است؟
بر ما که دیر گاهی
در بازتاب ضربهٔ نبض تو زیستیم
و هر سپیده دم
وقتی که خون تو
در خاک داغ تشنه فرو می‌رفت
در سوگ خود گریستیم.
بر ما چه رفته است
که گستاح و ناسپاس
بر زخم دوست
از نو
خنجر کشیده‌ایم.
*
نه!
من خاک را
دیری‌ست می‌شناسم
من باد را
دیری‌ست می‌شناسم
با عاشقی چنان که تو بودی
با عاشقی چنان که تو هستی
بیدادی این‌چنین
هرگز نرفته است.
اما
آن را که بی‌دریغ
بر خون خویش تا آفتاب تاخته‌ست
از این غبار
حاشا
گردی به سمّ اسب نشیند.
باری
گو تا هزار سنگ به‌دشنام
گو تا هزار سنگ به‌یغما
آه
ای سوار
ای رانده تا نهایت بودن
چاووش‌خوانِ رُستن و رَستن!
بالاتر از غبار
تن شسته در هشیاری باران
و سر رها کرده
در موج موج نور
جنگل
به یاد تُست
وین
جنگل است
که می‌ماند.
تابستان ۵۸

صدمین سالگرد تولد هاینریش بل

زیر تل ویرانه‌های جنگ از نگاه هاینریش بُل

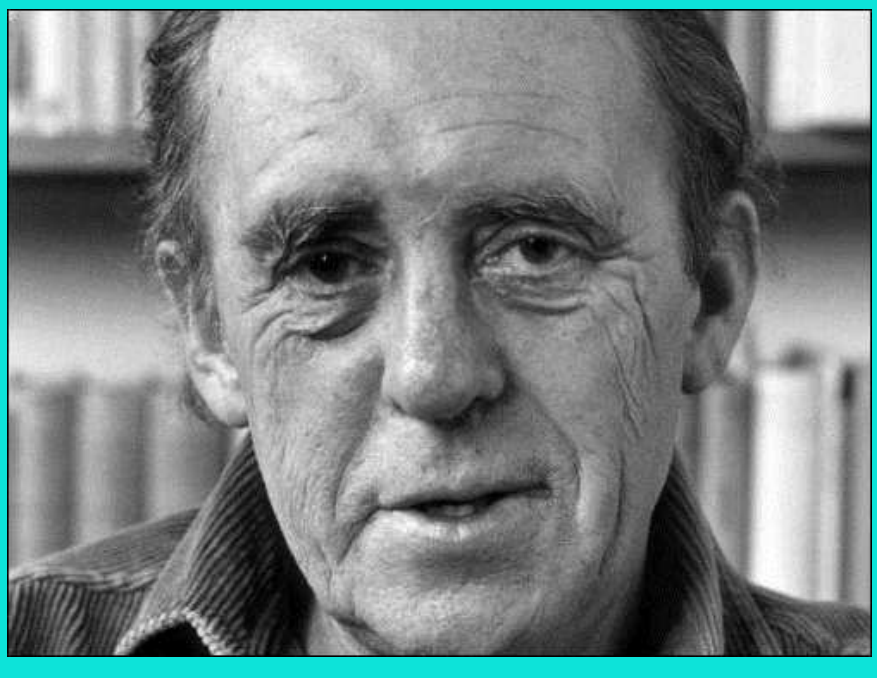

فهیمه فرسایی

سال ۲۰۱۷، سال برگزاری صدها جلسه‌ی بزرگ و کوچک ادبی ـ هنری به مناسبت تولد هاینریش بُل، اولین برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی آلمان بود که اگر هنوز زندگی می‌کرد، صدمین سال‌روز آن را جشن می‌گرفت. در این میان شهر کلن، زادگاه بُل، نقش فعال‌تری برای "ادای دین به فرزند خلف" خود بازی کرده است: برگزاری نمایشگاه‌های فیلم و عکس در موزه‌ها و گالری‌ها، همچنین به روی صحنه‌آوردن نمایشنامه‌های آشنا و کمتر آشنای او در چندین خانه‌ی نمایش این کشور از جمله‌ی تلاش‌های روشن‌گرانه‌ی نهادهای این شهر در طی سال جاری بوده است. اغلب ماجراهای داستان‌ها و رمان‌های این نویسنده‌ی متعهد در کوچه پس‌کوچه‌ها یا خیابان‌ها و زیر پل‌های ویران این شهر پس از جنگ، رخ داده‌اند. خود او می‌گوید که اولین "درس‌های زندگی" را در خیابان‌های کلن آموخته است.

هاینریش بل، نویسنده آلمانی و برنده نوبل ادبی

"فرزند بی‌عرضه و طرف‌دار جنگ"

عنوان "فرزند خلف" تنها از سوی گروهی از طنزپردازان شهر کلن به هاینریش بُل داده شده است. او در طول زندگی ۶۸ ساله‌ی خود، اغلب به افتخار دریافت لقب‌هایی مانند خیال‌باف، شریر، همدست و- حامی تروریسم، نوکر سرمایه‌داری و ... نائل آمد. این القاب ضد و نقیض، عنوان‌هایی بودند که از سوی جناح‌های چپ و راست و سیاست‌مداران حاکم یا گروه‌های اپوزیسیون، بستگی به واکنش بُل نسبت به رویدادهای تعیین‌کننده‌ی سیاسی ـ اجتماعی وقت، به او عرضه می‌شد.

اولین صفتی که به قول بُل ناعادلانه به او نسبت داده شد، "بی‌عرضه" بود. این خصوصیت را پدر هاینریش، وقتی این جوان ۲۰ ساله دوره‌ی "آموزش کتابداری" خود را ناتمام گذاشت، در او کشف کرد. ویکتور، پدر بُل، که نجاری زبردست و کم‌بضاعت بود امید داشت که درآمد هاینریش به عنوان کتابدار آتی در بحبوحه‌ی بحران سال‌های اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ کمکی به سر و سامان دادن به وضعیت مالی وخیم خانواده‌ی ده نفره‌ی او بکند. امیدی که نقش بر آب شد. هاینریش خیلی زود تصمیم گرفت که نویسنده شود.

بُل در ۲۲ سالگی باز هم پدر خود را با تصمیمی دور از انتظار غافلگیر کرد و برخلاف میل و باور او که ضد جنگ و ضد حکومت نازی‌ها بود، روانه‌ی جبهه شد، تا برای پیروزی آلمان بجنگد. این پسر سوم خانواده، در ابتدا در نامه‌های خود از جبهه‌ی جنگ به دوست دختر و همسر آینده‌اش، آنه ماری، می‌نوشت: »ما در جنگ پیروز می‌شویم«، آلمان »باید در جنگ پیروز شود. «ولی پس از آن که بُل در جبهه‌ی شرق زخمی شد، به ابعاد فاجعه‌بار جنگ و سیاست‌های انسان‌ستیزانه‌ی رژیم نازی پی برد و از آن‌ها فاصله گرفت. او در این جبهه بارها زخمی شد. در نامه‌ی ۹ ژوئن ۱۹۴۴، از جمله به آنه ماری نوشت: »امروز صبح وقتی پانسمان را عوض می‌کردند، برای اولین بار زخمم را دیدم. واقعا زخم وحشتناکی است. اندازه‌اش آن‌جا که تراشه‌ی نارنجک اصابت کرده به بزرگی یک برگ زیرفون است. آدم واقعا از این که پایش این‌طور متلاشی شده، وحشت می‌کند. جنگ دیوانگی است.«

او برای فرار از این "دیوانگی" سرانجام با جعل کردن برگه‌های عبور خود از پادگان گریخت و به سوی غرب راه افتاد؛ جایی که پس از پشت‌سر گذاشتن ماجراهای بسیار، تازه به دست آمریکایی‌ها اسیر شد و به زندان افتاد... .

جنون نوشتن

زندگی هاینریش بُل پس از فرار از "دیوانگی" جنگ، در "جنون نوشتن" خلاصه می‌شد: »ظرف دو روز ۵۰ صفحه نوشته‌ام.« نخستین رمانی که او بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ به رشته‌ی تحریر در آورد، "فرشته سکوت کرد" عنوان دارد که تصاویری هولناک از زندگی رقت‌بار پس از جنگ در شهر ویران‌شده‌ی کلن به دست می‌دهد.

این رمان روایت سربازی به نام هانس است که از جبهه گریخته، در پی یافتن نشانی از خانه و خانواده‌ی خود به زادگاه‌اش برمی‌گردد و با تلی از سنگ و خاک، کلیساهای ویران، بازماندگان و معلولان جنگی روبرو می‌شود؛ انسان‌هایی که در میان خرابه‌ها، در کنار اجساد دفن نشده و موش‌های صحرایی در جستجوی تکه‌ای نان، جرعه‌ای آب و پاپوشی سالم سرگردان‌اند. این رمان نه در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۴۰، بلکه نزدیک به ۵۰ سال بعد در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ به چاپ رسید. پس از جنگ، کمتر ناشری برای انتشار داستان‌هایی با مضمون جنگ سرمایه‌گذاری می‌کرد. بُل در یادداشتی فضای آن سال‌ها را چنین توصیف می‌کند: »هیچ بنی‌بشری نمی‌خواهد از جنگ بشنود یا درباره‌ی آن بخواند.«

آغاز موفقیت

بُل با این‌حال و با وجود درگیری با فقر به نگارش آثار ضد جنگ خود ادامه داد. در این سال‌ها آنه ماری با حقوق اندک معلمی‌اش، نان‌آور خانه بود. وقتی بُل اولین جایزه‌ی ادبی آلمان را که بالغ بر هزار مارک بود به‌خاطر داستان "گوسفندهای سیاه" از "گروه ۴۷ " دریافت کرد، به دوستی گفت: »باید فوراً پول را با پست حواله کنم. بچه‌هایم گرسنه‌اند و تو جعبه‌های حمل زغال‌سنگ می‌خوابند«

نام هاینریش بُل در محافل ادبی آلمان پس از انتشار داستان بلند "قطار به موقع رسید" در سال ۱۹۴۹ بر سر زبان‌ها افتاد. این نویسنده‌ی متعهد در کتاب یادشده هم به مقوله‌ی جنگ و معنای زندگی می‌پردازد. شخصیت اول داستان، سربازی است ۲۴ ساله به نام "آندره‌آس" که عازم جبهه‌ی جنگ در لهستان شده است. سرنشینان قطاری که او را به سوی "مرگی حتمی و به‌زودی" می‌برد، انسان‌هایی مسخ‌شده به نظر می‌رسند که اندوه و سکوت بر رفتارها و واکنش‌های آن‌ها سایه انداخته و بی‌تفاوتی تا کنه وجودشان رخنه کرده است. از این‌رو هیچ کس، اضطراب و بی‌تابی آندره‌آس را که با هراس مرگ دست به‌گریبان است، احساس نمی‌کند و بدون توجه به ناله‌های او که دایم می‌گوید: "من الان می‌میرم" به خوردن و نوشیدن نان و کالباس و شراب وقت می‌گذرانند؛ کاری که "آندره‌آس" نیز پس از مدتی برای پوشاندن کشمکش درونی خود در پیش می‌گیرد... هاینریش بُل در این رمان با تصاویری گویا و تکان‌دهنده، پوچی و تباهی جنگ و نفرت خود را از برپاکنندگان آن به نمایش می‌گذارد...

هاینریش بُل همین مضامین را در داستان "میراث" که از زبان یک سرباز قدیمی روایت می‌شود، دستمایه قرار داده است. در این اثر یک کهنه‌سرباز جنگ‌دیده با به یاد آوردن خاطرات دوران جنگ خود، راز قتل یکی از هم‌رزمان و رابطه‌ی او با فرمانده‌اش را باز می‌گوید. این اثر هر چند نسبت به داستان‌های دیگر بُل کمتر مطرح شده، با این حال یکی از آثار موثر و سرشار از تصاویر واقع‌گرایانه و فضای پرتنش و خشونت جنگ این نویسنده است.

"زیبایی‌شناسی انسان‌دوستانه"

چیرگی بُل در رسم نقش‌ها و پرداخت ماهرانه‌ی شخصیت‌های آثار خود برای او جایزه‌ی نوبل ادبی سال ۱۹۷۲ را به ارمغان آورد. هیئت داوران این جایزه در توضیح اهدای آن به "نویسنده‌ی معترض" آلمان نوشت که او "شخصیت‌هایش را استادانه، پراحساس و با عاطفه‌ای عمیق" ترسیم می‌کند. بُل خود می‌گوید که پیرو موازین "زیبایی‌شناسی انسان‌دوستانه" است.

این نویسنده‌ی متعهد با همین شیوه‌ی نگارش نزدیک به ۳۰ جلد کتاب نوشته است که تعداد زیادی از آن‌ها به فارسی هم ترجمه شده‌اند: "عقاید یک دلقک"، با ترجمه‌های محمد اسماعیل زاده و شریف لنکرانی، "سیمای زنی در میان جمع"، با برگردان مرتضی کلانتریان، "نان آن سال‌ها" که هم محمد اسماعیل زاده و هم جاهد جهانشاهی آن را به فارسی برگردانده‌اند، "قطار به‌موقع رسید" به ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، "و حتی یک کلمه هم نگفت"، برگردان از حسین افشار و "میراث" با ترجمه‌ی احمد گلشیری از جمله‌ی این آثار است.

بُل بر این باور بود که نوشتن از واقعیات با دیدگاهی انتقادی به تغییر جهان می‌انجامد. او می‌گفت: «من با نوشتن جهان را تغییر می‌دهم. همین که می‌نویسم، جهان تغییر می‌یابد.»

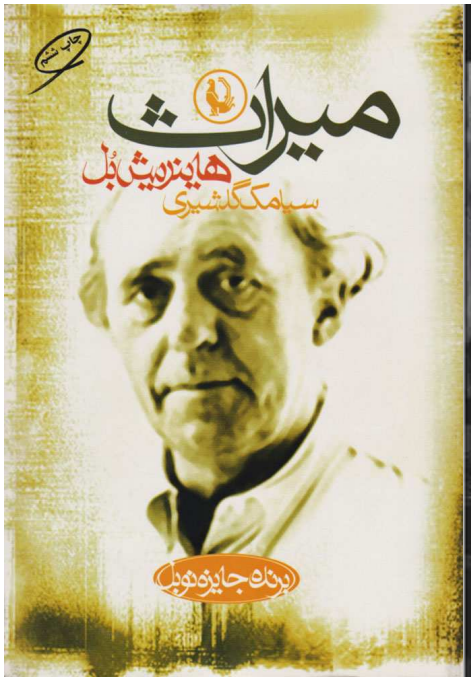

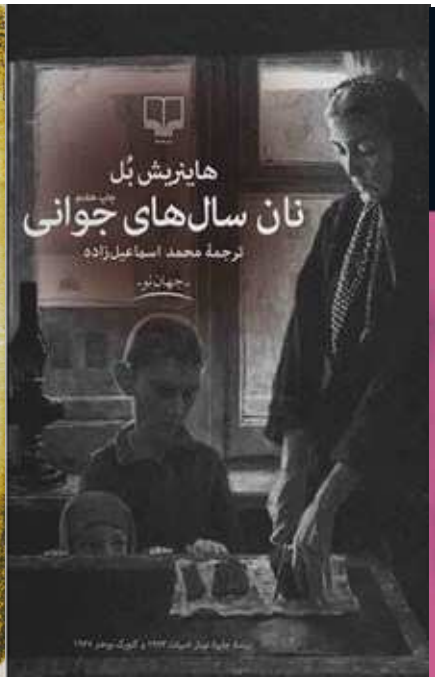

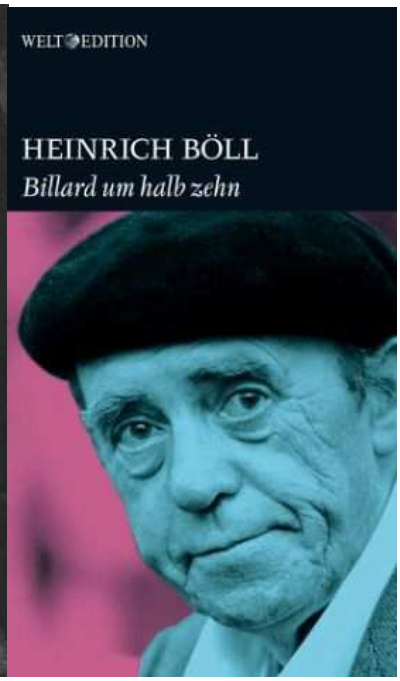

قطعنامه مخالفت با تغییر وضعیت اورشلیم تصویب شد

۱۲۸ کشور به قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل رأی دادند که به موجب آن هرگونه اقدام برای تغییر بافت شهر قدس باطل است. ۹ کشور رأی مخالف و ۳۵ کشور نیز رأی ندادند. به جز آمریکا و اسرائیل، توگو، پالائو، نائورو، میکرونزی، جزایر مارشال، هندوراس و گواتمالا هم علیه پیش‌نویس قطعنامه رای دادند.

۱۲۸ کشور به قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل رأی دادند که به موجب آن هرگونه اقدام برای تغییر بافت شهر قدس باطل است.

به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از الجزیره، مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیش‌نویس قطعنامه مخالفت با تغییر وضعیت قانونی قدس را تصویب کرد.

بر اساس این گزارش، ۱۲۸ کشور به این پیش‌نویس رأی مثبت، ۹ کشور رأی مخالف و ۳۵ کشور نیز رأی ندادند. به جز آمریکا و اسرائیل، توگو، پالائو، نائورو، میکرونزی، جزایر مارشال، هندوراس و گواتمالا هم علیه پیش‌نویس قطعنامه رای دادند.

این قطعنامه تاکید می‌کند که هرگونه اقدامات با هدف تغییر بافت شهر قدس، باطل و بی‌اثر است.

این قطعنامه همچنین بر ضرورت لغو هرگونه تصمیمی که با هدف تغییر بافت شهر قدس صورت می‌گیرد، تاکید دارد.

این قطعنامه همچنین به‌رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل توسط آمریکا را محکوم می‌کند.

این قطعنامه در حالی تصویب شد که آمریکا دوشنبه‌شب در نشست شورای امنیت، قطعنامه پیشنهادی مصر درباره قدس را وتو کرد.

در قطعنامه پیشنهادی مصر به شورای امنیت تأکید شده بود مسأله قدس باید از طریق مذاکرات حل شود و هرگونه تصمیم و اقدامی که منجر به تغییر ماهیت، موقعیت، یا ترکیب جمعیتی بیت‌المقدس شود، هیچ وجهه قانونی ندارد، فاقد ارزش و اعتبار است و باید مطابق قطعنامه‌های شورای امنیت به حالت اول بازگردد.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا روز چهارشنبه ۱۵ آذر ماه در یک سخنرانی در کاخ سفید قدس را پایتخت فلسطین اشغالی اعلام کرد و به دولتش دستور داد مقدمات کار برای انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس را فراهم کنند. این تصمیم ترامپ با محکومیت‌های جهانی مواجه شد.

سخنگوی محمود عباس گفته است که این رای مجمع عمومی سازمان ملل »یک پیروزی برای فلسطین « است.

نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل، پیش از اعلام تصمیم نهایی مجمع عمومی سازمان ملل، در سخنانی هشدار داد که تصمیم مجمع عمومی »روی نگاهی که آمریکایی‌ها به سازمان ملل دارند تاثیر خواهد گذاشت، همین طور روی نگاهی که به کشورهایی داریم که به ما بی احترامی می‌کنند.«

واکنش اسرائیل به تصویب قطعنامه

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل تصویب پیش‌نویس قطعنامه درباره وضعیت قدس در مجمع عمومی سازمان ملل را محکوم کرد.

دفتر نخست‌وزیری اسرائیل با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکومیت تصویب این قطعنامه اظهار داشت: »اسرائیل قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل را رد می‌کند و از عدم رای مثبت تعداد زیادی از کشورهای اروپایی، آفریقایی و آمریکای لاتین به این قطعنامه استقبال می‌کند.«

در این بیانیه همچنین از موضع دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و کشورهایی که در حمایت از اسرائیل رای منفی به قطعنامه داده‌اند قدردانی شد.

امانوئل نحشون، سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل نیز در بیانیه جداگانه‌ای ضمن محکوک کردن تصویب پیش‌نویس قطعنامه درباره قدس رای منفی و ممتنع برخی از کشورها به این پیش‌نویس را مهم ارزیابی کرد.

آویگادور لیبرمن، وزیر دفاع اسرائیل نیز در حساب توئیتری خود با یادآوری اظهارات ابا ابان، نخستین نماینده این کشور در سازمان ملل متحد که گفته بود »اگر کشور الجزایر در مجمع عمومی بگوید زمین صاف و اسرائیل مسبب آن است، این طرح با ۱۶۴ رای موافق در مقابل ۱۳ رای مخالف به تصویب می‌رسد «از تصویب این قطعنامه انتقاد کرد.

عباس: هیچ برنامه صلح آمریکا را قبول نخواهیم کرد

محمود عباس، رئیس دولت فلسطین پس از دیدار با امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه در پاریس اظهار داشت: ما به علت تصمیم یک جانبه آمریکا درباره قدس که خلاف قوانین بین‌المللی است، هیچ برنامه صلح این کشور را قبول نخواهیم کرد.

جهان با قدرت شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان با پول کشورها را خرید.

عباس همچنین تصریح کرد: راه‌های دیپلماتیک در مورد قدس ادامه خواهد یافت و روابط خود را با کشورهایی که از فلسطین حمایت کردند، تقویت خواهیم کرد.

وی از حمایت فرانسه در تصویب پیش نویس قطعنامه علیه تصمیم آمریکا درباره قدس در مجمع عمومی، تشکر کرد.

رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی، درباره رای اکثریت چشمگیر کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل علیه تصمیم رئیس جمهوری آمریکا در مورد بیت‌المقدس، گفت که نتیجه رای گیری »نشان می‌دهد اروپا از عدالت و حقانیت جانبداری می‌کند.«

محمود عباس معتقد است انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس با قوانین بین‌المللی در تناقض است. او گفت که باید توجه شود که اقدامات اسرائیل در جهت تغییر هویت اراضی اشغالی است و اسرائیلی‌ها می‌خواهند مسیحیان و مسلمانان را از این سرزمین بیرون و به اماکن مقدس آنها دست‌اندازی کنند.

شب گذشته پیش نویس قطعنامه علیه تصمیم آمریکا درباره قدس در مجمع عمومی سازمان ملل که با فراخوان ترکیه تشکیل جلسه داده بود، با ۱۲۸ رای موافق، در مقابل ۹ رای مخالف به تصویب رسید.

گفتنی است رئیس جمهور آمریکا، ۶ دسامبر علی‌رغم قطعنامه شماره ۴۷۸ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر غیرقانونی بودن الحاق قدس شرقی به اسرائیل و اعلام آن به عنوان پایتخت این کشور، گفت: »زمان به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل فرارسیده است.«

او همچنین دستور داد آمادگی لازم برای انتقال سفارت آمریکا به قدس صورت گیرد. اسرائیل در سال ۱۹۶۷ قدس را اشغال و آن را به عنوان »پایتخت ابدی «خود اعلام کرد، اما جامعه بین المللی این تصمیم را به رسمیت نمی شناسد. فلسطینیان قدس را پایتخت کشورشان می‌دانند.

محمود عباس، رئیس دولت فلسطین پس از دیدار با امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه در پاریس اظهار داشت: ما به علت تصمیم یک جانبه آمریکا درباره قدس که خلاف قوانین بین‌المللی است، هیچ برنامه صلح این کشور را قبول نخواهیم کرد.

آقای عباس در کنفرانس خبری مشترک با امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه، گفت که آمریکا دیگر واسطه صادقی برای حل مشکلات خاورمیانه محسوب نمی‌شود و افزود »ما پذیرای هیچ برنامه‌ای ازسوی ایالات متحده آمریکا نیستیم چون جانبدارانه عمل می کند و به قوانین بین المللی احترام نمی‌گذارد.«

به گزارش خبرگزاری آناتولی، وی با اشاره به تصویب پیش‌نویس قطعنامه علیه تصمیم آمریکا درباره قدس در مجمع عمومی سازمان ملل گفت:

بازتاب گسترده تصویب قطعنامه در رسانه‌های اروپایی

تصویب پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی درباره قدس در رسانه‌های کشورهای اروپایی با بازتاب گسترده‌ای مواجه شد. شبکه خبری »بی‌بی‌سی «در لندن خبر تصویب پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی درباره قدس در مجمع عمومی سازمان ملل را تحت عنوان »سازمان ملل تصمیم ترامپ را قبول نمی کند «ارائه داد.

روزنامه انگلیسی »گاردین «نیز درباره رای‌گیری دیروز در مجمع عمومی سازمان ملل نوشت: ایالات متحده در مورد قدس بار دیگر در مقابل جامعه بین‌المللی تنها ماند.

روزنامه »بلیک «سوئیس نیز بر ضرورت انصراف واشنگتن از تصمیم خود درباره به رسمیت شناختن قدس به عنوان "پایتخت اسرائیل" تاکید کرد.

روزنامه مجارستانی »ماگیار نمزت « نتایج رای‌گیری پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی درباره قدس در مجمع عمومی سازمان ملل را با استفاده از عنوان »جهان علی رغم تهدیدها، اجازه باج خواهی به ترامپ را نداد « اعلام کرد.

خبرگزارش فرانسه AFP»» طی گزارشی اعلام کرد که سازمان ملل به‌رغم تهدیدهای ترامپ، دولت آمریکا را محکوم کرد.

روزنامه »لا ریپابلیکا «چاپ ایتالیا رای‌گیری پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی درباره قدس که به ابتکار ترکیه و یمن تهیه شد را "سیلی سازمان ملل به صورت ترامپ" توصیف کرد.

خبرگزاری رسمی این کشور ANSA»» نیز نوشت: «سازمان ملل متحد علیه ترامپ، رای داد.«

روزنامه »فرانکفورتر آلگماینه زایتونگ « آلمان بر ناکامی فاحش اقدام دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا برای باج خواهی از سازمان ملل تاکید کرد. این روزنامه همچنین زیر عکس نیکی هیلی، نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل متحد عبارت "با روش‌های مافیا" نوشت.

روزنامه »تلگراف «هلند نیز نوشت: »سازمان ملل تصمیم آمریکا در مورد قدس را پاک کرد .«در این روزنامه آمده است که محمود عباس نتیجه این رای گیری را یک پیروزی قلمداد کرد.

روزنامه »اوسلوبودینیه «بوسنی هرزگوین نیز در این باره تیتر زد: »سازمان ملل به تصمیم ترامپ واکنش نشان داد .«در خبر این روزنامه آمده است: به رسمیت شناختن قدس به عنوان پاتخت اسرائیل توسط آمریکا یک اقدام پوچ بود.

خبرگزاری رسمی صربستان »تانیوگ « نیز در گزارشی تیتر »سازمان ملل تصمیم ترامپ را به رای گیری گذاشت «را به کار برد. در این خبر به ابراز خرسندی مولود چاووش اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه در مورد رای اکثریت کشورها به قطعنامه قدس اشاره شده است.

رسانه‌های اسپانیا نیز رای گیری دیروز سازمان ملل در مورد قدس را در صدر اخبار خود گنجاندند. در این خبر تاکید شد که مجمع عمومی سازمان ملل علی‌رغم تهدید ترامپ قطعنامه در مورد قدس را تصویب کرد.

شبکه تلوزیونی RTVE»» اسپانیا نیز در خبر خود عنوان «سازمان ملل علی رغم تهدید ترامپ، تصمیم آمریکا در مورد قدس را محکوم کرد «را به کار برد.

روزنامه »کوریر «اتریش نیز در اخبار خود رای گیری قطعنامه قدس را جای داده و نوشت: ۱۲۸ کشور از ۱۹۳ کشور جهان به قطعنامه سازمان ملل در مورد قدس رای مثبت دادند و این احتمالا باعث عقب نشینی آمریکا در مورد تصمیم خود در مورد قدس خواهد شد.

آلمان: مساله اورشلیم باید با مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین حل شود

وزارت امور خارجه آلمان با انتشار مطلبی در شبکه های اجتماعی، در ارزیابی دلیل حمایت این کشور از قطعنامه پیشنهادی درباره وضعیت قدس در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که با ابتکار ترکیه و در انتقاد از تصمیم ترامپ در به رسمیت شناختن قدس به عنوان »پایتخت اسرائیل « تهیه شده بود تاکید کرد که مساله قدس باید با مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین حل و فصل شود.

در این بیانیه آمده است: »در مورد بحران قدس باید فلسطین و اسرائیل به توافق برسند و نباید کشور دیگری دخالت کند. ما بر این اساس از تصویب قطعنامه پیشنهادی درباره وضعیت قدس در مجمع عمومی سازمان ملل حمایت کردیم.«

بی بی سی، خبرگزاری آناتولی

رساله الهی سیاسی (اسپینوزا)

رساله الهی سیاسی یا**رساله الهیات و سیاست**(به انگلیسی: Theologico-Political Treatise، به لاتین: Tractatus Theologico-Politicus)کتابی از اسپینوزا در زمینه فلسفه سیاسی و الهیات است که در ۱۶۶۵ در وربورگ نوشته شد و در سال ۱۶۷۰ بدون نام منتشر شد (به دلیل ترس از محتوا). موضوع کتاب نقادی کتاب مقدس)به طور کلی الهیات) و سیاست است و بسیار جنجال‌برانگیز بوده وهست. جزو کتاب‌های ممنوعه ی زمان خود بودولی رسماً چهار سال بعد ممنوع شد. رساله الهی سیاسی، اثری بسیار مهم و تأثیر گذار بر روشنفکران بعد خود بود. برای انشار آن خوانندگان صفحهٔ اول آن را که دارای عنوان آن بود عوض می‌کردند و به جای آن عنوانی طبی یا تاریخی بر آن می‌گذاشتند تا شناسایی نشود. کتاب‌های زیادی در رد آن نوشته شده است.[۱]

این کتاب در سال 1396 توسط دکتر علی فردوسی به فارسی برگردانده شده است.[۲]

بخش الهیات کتاب

از مطالب ترجمه شده این بخش کتاب:

ترس خرافه را می‌پروراند. اشخاص ضعیف و حریص از روی بد بختی از عبادت استفاده می‌کنند واشک‌های زنانه می‌ریزند تا از خداوند درخواست کمک کنند. تجمل و تشریفات دردین قرار داده شده ان تا ذهن انسان را با تعصبات مسدود کنند و برای عقل جایی نمی‌ماند که حتی اندکی شک کند. فراموش نکنید که عقل بازیچه الهیات نیست.

او دین را دستمال رازهای مضحک می‌نامد که اشخاصی را به خود جلب می‌کند که عقل را تحقیر می‌کنند. او در مقابل این پرسش که یهودیان قوم برگزیده خداوند هستند، می‌گوید:این اعتقاد بی معناست. هرکس با خواندن صادقانه قوانین موسی متوجه می‌شود خداوند فقط با انتخاب سرزمینی کوچک که در آن در صلح و صفا زندگی کنند به آنان عنایت داشته‌اند.

او در مقابل این پرسش که متون مقدس کلام خداند هستند، می‌نویسد:کتاب مقدس صرفاً شامل حقیقت روحانی-یعنی تمرین عدالت و نیکوکاری-است، نه حقایق زمینی ونیز اصرار می‌کنند همه کسانی که قوانین دنیوی را (مثلاً در جایی او قوانین سخت گیرانه استنتاج شده حکومتی یا اجتماعی یهودیت از تورات را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید این‌ها استعاره هستند) در کتاب مقدس پیدا می‌کنند یا در اشتباه‌اند یاخودخواه.[۳] مثلاً او رفتار خیلی‌ها سعی می‌کنند قوانین علمی را از کتاب مقدس پیدا کنند که در اسلام هم این مسئله وجود دارند را اشتباه می‌داند. انشتین نیز به عنوان کسی که بارها در مقابل این تفسیر هاب علمی-دینی قرار گرفته می‌گوید:متن علمی نهایی استنتاج شده در نهایت به همه چیز شباهت دارد غیر از کتاب مقدسی که از آن استنتاج شده! در اصل این هاجهت داری شده‌اند)

او مقدمه را با یک اخطار به پایان می‌رساند:من از بسیای از افراد می‌خواهم کتاب مرا نخوانند:توده بی سواد و خرافاتی که فکر می‌کنند که عقل چیزی جز بازیچه الهیات نیست، از این کتاب چیزی نمی‌فهمند. درواقع شاید ایمانشان آشفته گردد.[۴](با این حساب اونیز مانند گالیه، علم را سکولار می‌کنند)

در مورد سیاست و حکومت

هدف نهایی حکومت نه تسلط بر مردم باید باشد نه محدود ساختن آنان از راه ترس و وحشت؛ و نه وادار کردن آنان به اطاعت، بلکه باید هدف آن آزاد ساختن مردم از ترس باشد تا بتوانند در بیشترین امنیت ممکن زندگی کنند. به عبارت دیگر، باید حق طبیعی انسان به زنده بودن مورد حمایت قرار داد تا با اطمینان کامل و بدون اینکه بر خود یا بر همسایه خودزیان وارد سازند زندگی کنند.
هدف نهایی حکومت این نیست که انسان را از موجودی صاحب خرد و اندیشه به چهارپایی لایعقل (بدون فکر) یا عرو سک خیمه شب بازی مبدل کند، بلکه باید آن‌ها را چنان آماده سازد که روح و جسمشان را در امنیت تمام بپرورند و عقل خود را به کار ببندند و نگذارند که قدرت مردم در راه کینه جویی و خشم و فریب مصرف شود و نه معروض رشک و ستم واقع شود. در واقع غرض و هدف اصلی حکومت همانا آزادی است.[۵]

در یک حکومت آزاد، هرکسی آزاد است، آنچه می‌خواهد بیندیشد، و آنچه می‌اندیشد، بر زبان آورد.
من قبول دارم که فرمانروا حق دارد به خشونت آمیزترین وجهی حکم براند و به هر خرده دلیلی، شهروندان را به دست مرگ بسپارد، امّا کسی نمی‌تواند مدعی شود که این کار وی مطلوب عقل سلیم است، مطلوب نیست از این رو که چیزهایی از این دست بدون به خطر انداختن جدی خود او انجام پذیر نیست، و از این رو حتی می‌توان قدرت مطلق او را در دست زدن و عمل به این کارها منکر شد و به تبع آن، حق او را، زیرا که [روشن است] حقوق فرمانروا محدود به قدرت اوست. از آنجا که هیچ‌کس نمی‌تواند از آزادی اندیشیدن و احساس خود دست بکشد، بلکه بر اساس حق طبیعی سلب ناپذیرش، ارباب اندیشه‌های خود است، این نتیجه به دست می‌آید که، اندیشه انسان‌ها را، که سخت متنوع است و بسا که در مغایرت با همدیگر، نمی‌توان بدون پی‌آمدهای فاجعه بار، به جبر وادار کرد که فقط (و یکزبان) در سازگاری با فرمان‌های قدرت حاکم سخن بگویند. حتی اگر از تودهٔ مردم سخن نگوییم، مجرّب‌ترین کسان هم، خاموشی را تاب نمی‌آورند. این از نقطه ضعف‌های مشترک انسانی است که اندیشه‌های‌شان را با دیگران در میان نهند. حتی آن جایی که خاموشی و رازداری ضرورت دارد. از این رو، هر جا که فرد از بیان آزاد و آموزاندن اندیشه‌هایش منع شود، حکومت از خشونت‌ورزترین حکومت‌ها خواهد بود و آنجا که افراد از این آزادی بهره‌مند باشند حکومت معتدل است. با این حال، انکار نمی‌توان کرد که اقتدار حاکم ممکن است از سخن‌ها همان قدر آسیب ببیند که از کردارها، با آنکه آزادی مورد بحث را نمی‌بایست به کل از تابعان (رعایا) دریغ کرد، ولی واگذاری نامحدود آن نیز زیان‌بار خواهد بود، از این رو اکنون بایستی بررسید، چنین آزادی را تا به چه حد می‌توان و باید داد بدون اینکه آرامش کشور برهم خورد یا قدرت فرمانروایان به خطر افتد. همان‌طور که در ابتدای باب ۱۶ گفته ام، این، هدف اصلی من است. اینکه مقرر سازند، همگان یکسان سخن بگویند، اصلاً ناشدنی است، زیرا فرمانروایان هرقدر بیشتر بکوشند که آزادی بیان را محدود کنند با ایستادگی سرسختانه‌تری روبه رو خواهند شد، در واقع نه با ایستادگی از سوی مال‌پرستان آزمند و چاپلوسان و دیگر سست‌عنصران خردباخته‌ای که می‌پندارند بالاترین شادکامی‌ها، انباشتن شکم‌هاشان وحظّ بردن از شمردن پول کیسه‌هاشان است، بلکه ایستادگی از سوی آنانی که از راه آموزش خوب، خصلت نیکو و فضیلت به آزادی بیشتر رسیده‌اند.[۶]

در ترجمه فارسی این کتاب داریم:
با این وجود، مشارکت و هشیاری انسان می‌تواند بسیار به ما کمک کند تا در امنیت گذران کنیم و از آسیبِ دیگران و جانوران بپرهیزیم. زیرا انگیزه، عقل و تجربه به ما یاد داده‌اند که هیچ راه مطمئن‌تری برای برقراری جامعه‌ای با قوانین استوار، بر گُرده‌ای از زمین، در راستای تجمیعِ امکانات تک تک افراد در هیأت یک کالبد، که اگر مجاز باشیم آن را کالبد اجتماعی خواهیم خواند، وجود ندارد. امّا برای ایجاد و پایش یک جامعه، به هوش و پشتکار فراوانی نیاز است. بنابراین، آن جامعه‌ای امن‌تر، پایدارتر، و کم‌آسیب‌پذیرتر از تعرضِ بخت است که در اغلب مواردِ توسط مردمانی خردمند و کوشا تأسیس یافته باشد. از طرف دیگر، جامعه‌ای که برساخته از آدمیانی با عقلی ناقص باشد بیشتر بازیچه‌ی بخت است و ثبات کمتری دارد. "[۷]

منابع

· مقدمه اخلاق به قلم محسن جهانگیری، چاپ 1390، مرکز نشر دانشگاهی

· *رساله الهی - سیاسی*. تهران: شرکت سهامی انتشار، 1396. شابک ۹۷۸۹۶۴۳۲۵۴۶۲۹.

· مسئله اسپینوزا نوشته اروین د. یالوم، ترجمه حسین کاظمی، چاپ اول، ص198

· مسئله اسپینوزا نوشته اروین د. یالوم، ترجمه حسین کاظمی، چاپ اول، ص199

· آشنایی با اسپونوزا(spinoza in 90 minutes)ترجمه شهرام حمزه‌ای نویسنده:پل استراترن (از استادان ریاضی یکی از دانشگاه بریتانیا)، چاپ علامه حلی، چاپ1389 ص68

· https://tavaana.org/fa/library/آزادی-اندیشه-و-آزادی-گفتار-در-یک-حکومت-آزاد-فصل-۲۰-از-رساله-سیاسی-الهی-اسپینوزا

·*رساله الهی - سیاسی*.. تهران: شرکت سهامی انتشار، 1396. 154. شابک ۹۷۸۹۶۴۳۲۵۴۶۲۹.

«اینشتین»دیگری در راه است؟

به نوشته فیگارو، سابرینا گنزالس پاسترسکی تنها ۱۴ سال داشت که به تنهایی یک هواپیمای تک موتوره ساخت و با آن بر فراز دریاچه میشیگان پرواز کرد. حالا او در سن ۲۳ سالگی، نامزد دریافت دکترای فیزیک از دانشگاه هاروارد است.

سابرینا ستاره تازه دنیای فیزیک است. فیزیکدانان برجسته‌ای چون استیون هاوکینگ به مقالات وی ارجاع داده اند. بعضی تا آن حد جلو رفته‌اند که به وی لقب اینشتین تازه داده اند.

او به طور مشخص به مطالعه سیاه‌چاله‌ها و مسئله زمان و فضا با تاکید بر گرانش در کوانتم فیزیک علاقه دارد.

سابرینا پاسترسکی در یک خانواده کوبایی آمریکایی در سال ۱۹۹۳ در شهر شیکاگو متولد شد. او در سال ۲۰۱۰ دیپلم دبیرستانش را گرفت و سپس به دانشگاه ام. آی. تی رفت.

او دوره کارشناسی را در این دانشگاه با بالاترین معدل ممکن در سه سال به اتمام رساند و سپس برای دریافت مدرک دکترا به دانشگاه هاروارد دعوت شد. دانشگاه به او اختیار تام داده است که بدون دخالت اساتید یا مسئولین دانشگاه به طور آزاد به تحقیق بپردازد.

خانم پاسترسکی در سال ۲۰۱۵ توسط مجله فوربس به عنوان یکی از سی فرد برتر زیر سی سال که مسیر دنیا را تغییر خواهند داد، انتخاب شد. این درحالی است که دانشگاه‌ام آی تی هم در سال ۲۰۱۲ او را به عنوان یکی از سی دانشمند برتر زیر سی سال در آمریکا انتخاب کرده بود.

سابرینا در شبکه‌های اجتماعی حضور ندارد. به گزارش یاهو، او از تلفن‌های هوشمند استفاده نمی‌کند. اما در وب سایتش (فیزیکسگرل) می‌توانید فهرست بلند بالایی از موفقیت‌هایش را ببنید. او می‌گوید که عادت به شکستن مرزها، او را به سمت فیزیک کشانده است. او دوست پسر ندارد، الکل نمی‌نوشد و سیگار نمی‌کشد. او در ایمیلی به یاهو گفته است که ترجیح می‌دهد ذهن متمرکزی داشته باشد و در راه رسیدن به آنچه می‌خواهد تلاش کند.

خانم پاسترسکی صدها هزار دلار جایزه از سوی موسسه هرتز، بنیاد اسمتسونین و همینطور بنیاد علم آمریکا دریافت کرده است. جف بیزوس موسس و رئیس آمازون هم گفته است که هر زمان که اراده کند، در گروه هوا و فضای آمازون شغلی برای وی خالی خواهد بود.

حسین شاه حسینی از چهره‌های سرشناس ملی و مذهبی ایران درگذشت

حسین شاه حسینی، عضو شورای مرکزی جبهه ملی و از چهره‌های ملی-مذهبی ایران در سن ۹۰ سالگی درگذشت.
او در اسفند ماه سال ۱۳۰۶ در محله سرچشمه تهران چشم به جهان گشود.
به‌دلیل همنشینی و مراوده پدرش با روحانیونی چون حسن مدرس و ابوالقاسم کاشانی، از نوجوانی به عرصه سیاست کشیده شد و به محافل سیاسی روزگار خود پا گذاشت.
به‌گفته او، حسن مدرس با پدرش دوست بود و به منزل آنها رفت و آمد می‌کرد.
در جریان ملی شدن صنعت نفت، به جریانات ملی سوق پیدا کرد و با آنها به همکاری پرداخت و تا پایان عمر به‌عنوان یکی از طرفداران پر و پا قرص محمد مصدق باقی ماند.
آقای شاه‌حسینی بدون عضویت در احزاب آن دوره فعالیت سیاسی می‌کرد و به‌عنوان یک طرفدار فعال نهضت ملی ایران شناخته می‌شد. او با طیف گسترده‌ای از فعالان سیاسی ملی و مذهبی در بازار و روحانیت در ارتباط بود. روزگاری خود ورزشکار بود و مدتی بستکبال بازی می‌کرد و از دوستان غلامرضا تختی، کشتی‌گیر سرشناس بود.
آقای شاه‌حسینی به مدت دو سال در هنرسرای عالی در رشته شیمی تحصیل کرد. این فعال سیاسی در جریان اعتراضات روز ۱۶ آذر ۳۲ که به کشته شدن سه دانشجو منجر شد و بعدها روز دانشجو نام گرفت، عضو کمیته مرکزی هماهنگ‌کننده اعتراضات بود. به همین دلیل بازداشت شد و پس از آزادی از ادامه تحصیل بازماند.
او همچنین از شاهدان کودتای ۲۸ مرداد بود و پس از کودتا همراه فعالان جبهه ملی، نهضت مقاومت ملی را شکل داد. در جریان تشکیل جبهه ملی دوم با فعالان سیاسی همچون کریم سنجابی، محمود طالقانی، مهدی بازرگان، ابوالفضل زنجانی و ادیب برومند در شورای مرکزی به همکاری پرداخت.
شاه‌حسینی پس از انقلاب به‌عنوان معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان تربیت بدنی و کمیته ملی المپیک انتخاب شد. او پس از حوادث سال ۶۰ فعالیت سیاسی چندانی نداشت. در سال ۷۳ در شورای مرکزی جبهه ملی پنجم حضور یافت.
معروف است که شاه‌حسینی حافظه قوی داشت و خاطرات زیادی از مشاهیر سیاسی و ورزشی به یاد می‌آورد. خاطرات او در کتابی تحت عنوان هفتادسال پایداری به چاپ رسیده است.

«سِفر یگانهٔ فرصت»

ساوه اقتصادینیا

دربارهٔ یک تعبیر نو در شعری از شاملو
در مجموعهٔ دشنه در دیس، شعری است به نام «شکاف»، که شاملو آن را در اعدام خسرو گلسرخی سروده است. جان و خمیرمایهٔ شعر تقدیس زیستی است سراسر آرمانخواهانه و مرگی آگاهانه، و وصف شکوه زخمی خون‌ریز. شعری است محبوب، با همان بند پایانی معروفش:
ما بی‌چرا زندگانیم
آنان به چرامرگ خود آگاهانند.
شاعر در بند دوم شعر چنین آورده است:
سِفر یگانهٔ فرصت را
در سلسله پیمودن.
سخن بر سر واژهٔ «سِفر »است و ترکیب آن با «پیمودن .» معانی «سِفر »عبارت‌اند از: کتاب، پاره‌ای از تورات، نامه. معانی پیمودن نیز عبارت است از: اندازه گرفتن (اعم از مساحت و طول یا سنجیدن با پیمانه)، آشامیدن، خوردن، نوشاندن، خوراندن، قطع کردن، سپردن، بریدن، درنوردیدن، درنوشتن و نوشتن. اما نه در متون قدیم و نه در متون متاخر، تا آنجا که جست‌وجوی من راه برده، «سِفر پیمودن » نداشته‌ایم. حال پرسش این است: «سِفر پیمودن »در شعر شاملو یعنی چه؟
از میان معانی موجود تنها احتمال این است که شاملو سِفر را به معنای کتاب یا نامه، و پیمودن را به معنای نوشتن یا درنوشتن برداشته است و، به این ترتیب، به تعبیر »سفر یگانهٔ فرصت را پیمودن «رسیده است، یعنی «کتاب عمر را نوشتن »یا «نامهٔ عمر را درپیچیدن .»قهرمان شعر او فرصت عمر را به‌زیبایی و مرحله‌به‌مرحله پیموده و از آن بهره‌ای تمام برده است.
اما چگونه این ترکیب کاملاً بی‌سابقه و دیریاب، در شعر شاملو حل شده و، بی‌آنکه مخاطب را به زحمت فهم و رنج جست‌وجو بیندازد، مثل قطره‌ای جوهر در آب صافی شعر چکیده و با آن آمیخته؟ ترکیب غریب و دشواریابی است، اما در بافت شعر شاملو آشنا شده. آنچنان آشنا که می‌پنداریم همیشه آن را شنیده یا خوانده بودیم. اما نه، نشنیده و نخوانده بودیم و این ابداع شاملوست. جادوی کلمات اوست که این تعبیر غریب را، با دوایر متحدالمرکزی از تداعی‌هایی همه متناسب و مربوط، برای ما آشنا کرده است. این شعر شاملوست که بر تن کلمات رخت نو می‌پوشاند، آنها را از غربت و تبعید بیرون می‌آورد، آبی به سرورویشان می‌زند و غریبه را برای ما آشنا می‌کند.
* نوشتن این یادداشت را مرهون نکته‌سنجی دوست فرزانه، آقای مجید سلیمانی، هستم و از ایشان سپاسگزارم.

گفتگو با دکتر "حسین موسویان" عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران

حسین شاه‌حسینی

دماوند/مانی تهرانی: یکشنبه سوم دیماه خبر آمد که حسین شاه حسینی -معاون مهدی بازرگان در دولت موقت، اولین مسئول ورزش کشور در بعد از انقلاب و نایب رئیس جبهه ملی ایران- در سن 90 سالگی درگذشت. واکنشها اما متفاوت بود؛ زیرا مانند بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی در ماهها و سالهای ابتدایی، شاه حسینی نیز هویت دو پهلویی دارد. از سویی شاگرد محمد نخشب بوده و به نیروهای ملی-مذهبی متصل بوده و از سوی دیگر مرید تام و تمام محمد مصدق بوده و همه عمر خود را برای مبارزه ملی گرایانه صرف کرده. نیک و بد این چهره ملی را با دکتر "حسین موسویان" عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران در میان گذاشته ایم که می خوانید.

***حسین شاه حسینی را از چه زمانی می شناختید و برداشتتان از شخصیت ایشان چیست؟**

من در سال 1340 دانشجوی سال اول دانشکده پزشکی و عضو جبهه ملی ایران بودم که به مناسبت چهلمین روز درگذشت حاج محمد حسن شمشیری مراسمی برگزار شده بود. تریبون مراسم را بر روی پشت بام یکی از این مقبره ها قرار داده بودند تا سخنرانان بر آن بلندی پشت میکروفون قرار بگیرند و بتوانند بر انبوه جمعیت حاضر در مراسم احاطه داشته باشند. آن روز حسین شاه حسینی بر آن بلندی ایستاده بود، تریبون را اداره می کرد و ضمن ابراز مطالب خود، توضیحاتی درباره شمشیری و طرح شعارها، مدیریت سخنرانی ها را نیز بر عهده داشت. در این مراسم من برای اولین بار حسین شاه حسینی را دیدم و با او آشنا شدم. در آنجا آقای حبیب الله ذوالقدر شعری که درباره شمشیری سروده بود را خواند و دکتر غلامحسین صدیقی سخنران اصلی جلسه بود. آقای شاه حسینی تریبون را بسیار عالی اداره کرد. ایشان در آن مراسم هم گوینده ای توانا و هم مدیری لایق بود. بعدها متوجه شدم که شاه حسینی در سال 1322، پیش از تشکیل جبهه ملی و از جریان خداپرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخشب و حسین رازی فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده بود. پدر او متدین بود و گرایش مذهبی داشت. حسین شاه حسینی همزمان با انتخابات دوره شانزدهم جبهه ملی در این تشکیلات فعال شد و در تمام دوران نهضت ملی و دولت ملی دکتر مصدق در جمع بازاریان و با همراهی سران بازار مثل حاج شمشیری، حاج مانیان، حاج راسخ افشار و حاج احمد توانگر؛ همواره در کنار دکتر مصدق بود. بعد از کودتای 28 مرداد نیز حسین شاه حسینی از اولین افرادی بود که در تشکیل نهضت مقاومت ملی با آیت الله حاج سید رضا زنجانی همکاری کرد و به این ترتیب نهضت مقاومت ملی به دعوت آیت الله زنجانی شامل گروههای هوادار دکتر مصدق تشکیل شد.

در جریان محاکمه دکتر حسین فاطمی، وقتی آزموده دو برگه چک هفت و هشت هزار تومانی دکتر فاطمی که برگشت خورده بود را در دادگاه نشان داد، حاج سید رضا زنجانی که در دادگاه حضور داشت از روی صندلی برخاست و گفت: "این وزیر خارجه پاکدست و سالم بود و به همین دلیل در ایامی که متواری بوده نتوانسته چکهای خود را پاس کند. اگر او نا سالم و غارتگر بیت المال بود، این برگه های چک برگشت نمی خورد. أقای آزموده آن دو برگه چک را به من بدهید تا مبلغ آن را پرداخت کنم." و همانجا مبلغ چکها را پرداخت کرد. حزب ایران، حزب مردم ایران -که دنباله خداپرستان سوسیالیست بودند- و حزب ملت ایران -به رهبری پروانه و داریوش فروهر- و حزب سوسیالیست که دکتر خنجی و دکتر حجازی مدیریت آن را بر عهده داشتند، بعلاوه بازاری ها و اصناف جمع شدند و نهضت مقاومت ملی را تشکیل دادند.

***همانطور که گفتید آقای شاه حسینی از شاگردان محمد نخشب بود که دنباله اش به ملی-مذهبی ها می رسد و همزمان مرید محمد مصدق ملی گرا بود. از این رو آقای شاه حسینی چهره ملی بود یا ملی-مذهبی؟**

آقای شاه حسینی قطعاً یک عنصر ملی و ملی گرا بوده است. شاه حسینی پیرو دکتر مصدق بود و نظریات و رهبری او را کاملاً قبول داشت. مصدق آدم مذهبی بود، اما به دخالت مذهب در سیاست هیچ اعتقادی نداشت. او مذهب را امری شخصی می دانست که نباید در حکومت و جامعه دخالت داشته باشد. دکتر مصدق به تمام آزادیها و از جمله آزادی مذهب و همچنین به استقلال و عدالت اجتماعی اعتقاد راسخ داشت. مصدق دخالت مذهب در دولت را قبول نداشت و آقای شاه حسینی هم مرید و همفکر دکتر مصدق بود.

***از مصدق تا امروز ملی گرایان ایران مبارزان مسالمت جو و اصلاح گر شناخته می شوند. در سال 1357 چه شد که جبهه ملی -که حسین شاه حسینی هم عضو آن بود- از اصلاحات شاپور بختیار حمایت نکرد و به صف انقلابیون پیوست؟**

البته پاسخ این پرسش پیچیده و مفصل است، اما به طور خلاصه: در طول بیست و پنج سال بعد از کودتا شاه بارها از سوی مبارزان ملی زیر فشار سنگین قرار گرفت، هر بار مقداری عقب نشینی کرد و پوهنهایی به مردم واگذار کرد و هر بار -بعد از رفع بحران- به جای سه قدمی که عقب رفته بود، پنج گام به جلو برداشت و استبداد و اختناق را شدت بخشید. در سال 57 هم وقتی تحت تأثیر فضای بین المللی و به دلایل داخلی زیر فشار قرار گرفت و فضای باز سیاسی اعلام کرد، ملیون به طور عام فکر می کردند که شاه زیر فشار عقب نشینی کرده و باز هم اگر فرصت پیدا کند مثل دفعات قبل پیشروی خواهد کرد. بنابراین به وعده ها و تحرکات شاه اعتماد و اعتقادی وجود نداشت. ضمن اینکه اولین بار شخص شاه در وصف جنبش اعتراضی مردم واژه انقلاب را به کار برد و تا پیش از آن از انقلاب صحبتی نشده بود. با توجه به رفتار شاه در گذشته، جبهه ملی به عنوان سمبل ملیون ایران از سلطنت عبور کرد و دکتر سنجابی با انتشار اعلامیه ای سه ماده ای گفت که ما با وجود این نظام استبداد سلطنتی در هیچ نوع ترکیب حکومتی شرکت نخواهیم کرد. بنابراین مشی جبهه ملی مشی همراهی با انقلاب مردم بود. منتها انقلابی که بنا بود استقلال طلبانه، آزادی خواهانه و عدالت جویانه باشد.

***بعد از انقلاب ایشان معاون مهندس بازرگان و اولین مسئول تربیت بدنی کشور بود. بسیاری معتقدند اگر از همان ابتدای انقلاب، ملیون و خصوصاً اعضاء دولت موقت همراهی نمی کردند، جمهوری اسلامی به شکلی که امروز می شناسیم توان شکل گیری و تداوم نداشت. کارنامه دولت موقت را در این خصوص چگونه می بینید؟**

البته به اعتقاد من دولت موقت کوتاهی داشته است. اینها دولت موقت تشکیل دادند و باید یک قانون اساسی مترقی را تدارک می دیدند. باید زیر بار تشکیل مجلس خبرگان نمی رفتند و به جای آن مجلس موسسان تشکیل می دادند و بسیاری از اقدامات دیگر که انتظار می رفت در مدت چند ماه دولت موقت انجام دهند و انجام ندادند. منتها تحرکات و فشارها این دولت را ناتوان کرده بود و برای همین دولت موقت نتوانست کاری از پیش ببرد. کما اینکه با پیشنهاد مهندس امیرانتظام قرار شد مجلس خبرگان را -که زمانبندی آن سپری شده بود و هنوز هم ادامه فعالیت آن تمدید نشده بود- منحل کنند و به قانون اساسی اولیه بعد از انقلاب بازگردند و همان قانون اساسی که دکتر حبیبی نوشته بود و در آن اصول مترقی وجود داشت و حتی آیت الله خمینی هم آن را تأیید کرده بود را به رأی مردم بگذارند؛ اما دیدیم که برای آقای امیرانتظام آن گرفتاریهای بزرگ را پیش آوردند که تا امروز هم ادامه دارد. اولین عضو دولت موقت که زنگ خطر را به صدا درآورد دکتر سنجابی بود، او تنها پس از چهارده روز تصدی گری وزارت خارجه استعفا داد و استعفایش قبول نشد که تمارض کرد و در بیمارستان بستری شد تا به وزارت خارجه نرود.و با پافشاری دیگران دوران وزارت او یکماه به طول انجامید به هر حال او در فروردین 1358 استعفا داد و در متن استعفا هم نوشت این تحرکات خلاف قرار انقلابیون با مردم است و اقداماتی در کشور صورت می گیرد که من به عنوان وزیر و عضو کابینه نمی توانم پاسخگوی آن باشم. البته دیگران هم می توانستند به دکتر سنجابی تأسی کنند، اما ده ماه ادامه دادند تا به ماجرای گروگانگیری سفارت آمریکا رسید و دولت بازرگان استعفا داد و کابینه مستعفی شد.

نیروهای ملی چگونه خواهد بود؟

***و مشخصاً حسین شاه حسینی به عنوان اولین رئیس تربیت بدنی بعد از انقلاب در تفکیک جنسیتی و محدودیتها و محرومیتهای ورزشی زنان، مسئول شناخته می شود. نقش و کارنامه آقای شاه حسینی را چگونه می بینید؟**

آقای امیرانتظام از چهار وزیر کابینه اسم برده که طرح انجلال مجلس خبرگان را امضاء نکردند و اسم آقای شاه حسینی در این میان نیست یعنی او با پیشنهاد امیرانتظام موافق بوده. چهار تن مخالف آقایان یزدی، صباغیان، معین فر و میناچی بوده اند.

***این نقص و کوتاهی دولت بازرگان که اشاره کردید، طبیعتاً به کارنامه چهره های ملی خدشه وارد کرده؛ آیا این وجهه در ادامه ترمیم شد و فکر می کنید در آینده ایران نگاه مردم به**

نیروهای ملی تمام تلاش خود را برای پیشرفت کشور به کار بستند. مبارزات جبهه ملی نیز به جایی رسید که در 25 خرداد سال 1360 گرز ارتداد بر فرق جبهه ملی کوبیده شد و این گروه را مرتد اعلام کردند. با توجه به اینکه از نظر شرعی و قانونی این حکم ارتداد موجه نبود و حتی آقای خمینی که این ارتداد را اعلام کرده بود بعدها در جایی گفت که از حرف خود برگشته و هواداران ایشان گفتند این ارتداد یک اعلامیه سیاسی برای آن روز و عبور از آن بحران بوده است؛ جبهه ملی در همان پشرایط هم به فعالیت خود ادامه داد و به تدریج جلسات تشکیل شد و در سال 1382 بزرگداشت اللهیار صالح را برگزار کردیم و آقای شاه حسینی از سخنرانان مراسم بود و بعد در انتخابات شورای مرکزی که همان روزانجام شد، ایشان به عنوان یکی از سی و پنج عضو شورای مرکزی انتخاب شد.

***نقاط عطف حیات سیاسی آقای شاه حسینی کدام است و ایشان در سالهای پایانی عمر مشغول چه فعالیتی بود؟**

او کار تشکیلاتی خود را در جبهه ملی دنبال می کرد و در آخرین انتخابات شورای مرکزی که سال 1394 برگزار شد، به عنوان یکی از پنج عضو هیأت رهبری انتخاب شد. در سالهای اخیر با وجود کسالت شدید و کم توانی در تحرک، خود را موظف می کرد که در جلسات شرکت کند و هیچ وقت از زیر کار مبارزاتی و آزادیخواهانه شانه خالی نمی کرد. شاه حسینی تا آخرین روز حیات با همفکران در تماس بود و به جبهه ملی مشاوره می داد و در سن نود سالگی هم از آرمانهای وطندوستانه آزادیخواهانه دست برنداشت. او انسان فداکار و قابل احترامی بود و تمام اعضاء جبهه ملی به او علاقه داشتند و برایش احترام قائل بودند

درنگی در تاریخ اورشلیم (بیت‌المقدس) از زمان تشکیل اسرائیل تاکنون

Reutersگنبد معروف به قبةالصخره - بیت‌المقدس

بقلم علیرضا مناف زاده

اورشلیم مکه، مدینه، لورد یا رُم نیست. شهری است که دربارهٔ آن همهٔ ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگِ جهان سخنی برای گفتن دارند. اورشلیم همیشه شهری با رسالت جهانی بوده، و این خود، در زمان امپراتوری روم و جنگ‌های صلیبی، مایهٔ رنج و عذاب آن بوده است. به همین سبب، جامعهٔ بین‌المللی همواره کوشیده است سرنوشت آن را به دست گیرد. از زمان تشکیل جامعهٔ ملل در پیِ جنگ جهانی اول و پس از تشکیل سازمان ملل متحد به دنبال جنگ جهانی دوم، اورشلیم شهری جهانی است.

چهارشنبهٔ گذشته ششم دسامبر، دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، اورشلیم یا بیت‌المقدس را به عنوان پایتختِ اسرائیل به رسمیت شناخت و گفت که قصد دارد در آینده سفارت آمریکا را از تل آویو به اورشلیم منتقل کند. تصمیم ترامپ در سراسر جهان به ویژه در کشورهای خاور میانه موجی از اعتراض برانگیخت. با اینکه فلسطینی‌ها از سویی و اسرائیلی‌ها از سوی دیگر آن شهر را پایتخت خود می‌دانند، جامعهٔ جهانی آن را شهری بین‌المللی می‌شناسد.

بیت‌المقدسْ تاریخی چند هزار ساله دارد. تاریخِ کهنِ آن را در قرن گذشته با هدف‌های سیاسی دستکاری کرده اند و دربارهٔ آن روایت‌هایِ گوناگون و گاه متضاد پرداخته اند. اما تاریخ پنج قرنِ اخیرِ آن چندان روشن است که نمی‌توان به آسانی در آن دست بُرد. آن شهر از ۱۵۱٦ تا ۱۹۱۷ به مدت چهار قرن از آنِ امپراتوری عثمانی بود. بریتانیایی‌ها آن را در نهم دسامبر ۱۹۱۷ از دست عثمانی‌ها بیرون آوردند و به طور نیمه رسمی پایتخت فلسطینِ زیر قَیمومتِ خود قرار دادند. قَیمومت آنان را بر فلسطین جامعهٔ ملل در ۲٤ ژوئیهٔ ۱۹۲۲ به رسمیت شناخت. پس از تشکیل اسرائیل در ۱۹٤۸ و جنگ آن کشور با کشورهای عربی بخش غربی آن به دست اسرائیل افتاد و ادارهٔ بخش شرقی آن را اردن هاشمی به دست گرفت. سازمان ملل از همان آغاز با تقسیم آن شهر به دو بخش جدا ازهم و حاکمیت اسرائیل و اردن بر آن دو بخش مخالفت کرد.

طرح تقسیم فلسطین را مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹٤۷ با صدور قطعنامهٔ ۱۸۱ به تصویب رساند. تصویب کنندگان آن قطعنامه سرزمین فلسطین را که از ۱۹۱۷ تحت‌الحمایهٔ بریتانیا بود، به دو کشور مستقل تقسیم کردند و چنین نهادند که بیت‌المقدس به صورت شهری بین‌المللی درآید. نخستین جنگ اسرائیل با کشورهای عربی مصر و سوریه و اردن در ۱٤ ماه می ۱۹٤۸ آغاز شد و پس از چندین قرارداد آتش بس در فاصلهٔ میان فوریه و ژوئیهٔ ۱۹٤۹ سرانجام با پیروزیِ اسرائیل پایان یافت. با آن جنگ، طرح تشکیل دولت فلسطین در عمل کنار گذاشته شد؛ دولت اسرائیل بخش غربی بیت المقدس را به خاک خود پیوست و در کل بر ۷۷ درصد خاک فلسطین چیره شد. اردن نیز در سال ۱۹۵۰ بخش شرقی بیت المقدس و کرانهٔ باختری رود اردن را ضمیمهٔ خاک خود کرد.

مرزهایی که در قراردادهای آتش بس ۱۹۴۹ تعیین شدند به »خط سبز فلسطین «معروف اند. سازمان ملل آن مرزها را نه آشکارا بلکه به طور ضمنی به رسمیت شناخت. اما اسرائیلی‌ها در ۱۹۶۷ از آن مرزها نیز درگذشتند. در جنگ شش روزهٔ آن کشور با مصر و سوریه و اردن که از پنجم تا دهم ژوئن آن سال طول کشید، نیروهای اسرائیلی نوار غزه و صحرای سینا را از دست مصر، بیت المقدس شرقی و کرانهٔ باختری رود اردن را از دست اردن و بلندی‌های جولان را از دست سوریه بیرون آوردند. در پی آن جنگ، شورای امنیتِ سازمان ملل با تصویب قطعنامهٔ معروف ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ متصرفاتِ جدید اسرائیل را غیرقانونی اعلام کرد و خواهان پایان دادن به اشغال نظامیِ نوار غزه، شبه جزیرهٔ سینا، کرانهٔ باختری رود اردن، بیت المقدس شرقی و بلندی‌های جولان شد و همچنان بر جایگاه بین‌المللیِ بیت‌المقدس پافشاری کرد.

در ۲۹ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل مرزهایی را که دو بخش بیت‌المقدس را ازهم جدا می‌کرد، از میان برداشت. اما پیش از آن، مجمع عمومیِ سازمان ملل متحد به درخواستِ وزیر امور خارجهٔ شوروی اجلاسی فوق‌العاده در ۱۳ ژوئن ۱۹۶۷ تشکیل داده بود و پس از ۳۵ جلسه گفت و گو در چهارم ژوئیه با تصویب قطعنامهٔ ۲۲۵۳ هرگونه تغییری را در جایگاه بیت‌المقدس ناپذیرفتنی و مردود دانست. مجمع عمومیِ سازمان ملل در ۱۴ ژوئیه نیز با تصویب قطعنامهٔ دیگری (۲۲۵۴) از اسرائیل خواست که از هر اقدامی در جهت تغییر جایگاه آن شهر خودداری کند.

در هر دو قطعنامه از جایگاه پیشینِ بیت‌المقدس و بازگشتِ به آن سخن رفته است که بی‌شک همان جایگاه بین‌المللی است که در طرح تقسیم فلسطین از آن یاد کرده اند. اما حقیقت این است که چنان جایگاهی هرگز واقعیت نیافت تا بتواند رهنمونی برای ادارهٔ آن شهر باشد. پس از قطعنامه‌هایِ مجمع عمومیِ سازمان ملل در سال ۱۹۶۷، شورای امنیت در ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ سپس در ۱۹۸۰ چندین قطعنامهٔ دیگر نیز به زیان اسرائیل تصویب کرد و در همهٔ آن‌ها از آن کشور خواست که جایگاه پیشینِ بیت‌المقدس را به آن بازگرداند. ناروشنیِ قطعنامه‌ها در تعریف جایگاه پیشین آن شهر به سود اسرائیل تمام شده است.

اما اورشلیم یا بیت‌المقدس را نمی‌توان به سود یک دین مصادره کرد. آن شهر گهوارهٔ سه دین بزرگ تک‌خدایی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. به گفتهٔ »ونسان لومیر«، مورخ فرانسوی و متخصص تاریخ اورشلیم، :

در جهان شهر دیگری نمی‌شناسیم که مانند اورشلیم نگاه بخش بزرگی از مردم جهان از گذشته‌های دور تاکنون این‌چنین بر آن دوخته شده باشد. اورشلیم مکه، مدینه، لورد یا رُم نیست. شهری است که دربارهٔ آن همهٔ ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگِ جهان سخنی برای گفتن دارند. اورشلیم همیشه شهری با رسالت جهانی بوده، و این خود، در زمان امپراتوری روم و جنگ‌های صلیبی، مایهٔ رنج و عذاب آن بوده است. به همین سبب، جامعهٔ بین‌المللی همواره کوشیده است سرنوشت آن را به دست گیرد. از زمان تشکیل جامعهٔ ملل در پیِ جنگ جهانی اول و پس از تشکیل سازمان ملل متحد به دنبال جنگ جهانی دوم، اورشلیم شهری جهانی است و به همین سبب، مسئله ای در حقوق بین‌الملل است که باید حل شود.

ونسان لومیر در مقام تاریخ‌نگار معتقد است که در تاریخ درازآهنگِ اورشلیم، به جماعت‌های یهودی تنها در دوره‌هایی اجازهٔ اقامت در آن شهر دادند که مسلمانان بر آن حکم می‌راندند. در زمان‌هایی که مسیحیان بر آن شهر حاکم بودند، یهودی‌ها آزار دیدند و از اورشلیم رانده شدند.

تو بارونی تو آفتابی

مینا اسدی زان‌پیش که مازنی باشد و ساروی، اهل تبعید است و از قبیله‌ی تبعید. در نیمه‌ی اسفند سال 51 خون 6 چریک فدایی خلق از جمله عباس و اسدالله مفتاحی بر سنگ‌فرش‌های چیتگر دلمه می‌بندد. مسعود و مجید احمدزاده، عباس و اسداله مفتاحی، حمید توکلی و سعید آرین مینا اسدی ترانه‌سرود "تو بارونی تو آفتابی" رادر پاس‌داشتِ نامِ بزرگِ دو همشهری‌اش می‌سراید. تو می‌تونی کلید باشی قفل درها رو وا کُنی پاهای پینه‌بسته رو از زنجیرها جدا کُنی تو می‌تونی برکه‌ها رو دریا کُنی، دریا کُنی مینا اسدی خود در این مورد گفته است: «من این شعر را بدون آن‌که چیز زیادی از چریک‌های فدایی خلق بدانم برای عباس و اسدالله مفتاحی سرودم، دو برادری که رژیم شاه در آن‌زمان برای سرشان صدهزار تومان جایزه تعیین کرده بود. آنان ساروی و همشهری من بودند و همبازی و همکلاس برادرانم و همین برای من انگیزه‌ای شد تا این شعر را بنویسم» این اثر اولین تجربه‌ی مشترک مینا اسدی و اسفندیار منفردزاده است ترانه قرار است با صدای رامش در برنامه‌ی تلویزیونی چشمک پخش شود اما پس از آنکه در برنامه‌ی صبح جمعه‌ی رادیو ایران به گوش می‌رسد دوزاری ممیزی افتاده و جلوی پخش تلویزیونی گرفته و اثر در آرشیو رادیو خاک‌خور شده و به محاق کشیده می‌شود.

تو بارونی، تو بارونی ـ ببار که باغم بکُنی تو آفتابی، تو آفتابی ـ بتاب که داغم بکُنی
تو می‌تونی با یک نگاه، دلها رو بی‌تاب بکُنی
هزار هزار ستاره رو از خجالت آب بکُنی
کویر خشک و تشنه رو سیراب سیراب بکُنی
روز و شب زنجیری‌ها آفتاب و مهتاب نداره
چشمه‌ی چشما به‌خدا خشکیده و آب نداره
دلی که منتظر باشه خواب نداره، خواب نداره
تو می‌تونی کلید باشی قفل درها رو وا کُنی
پاهای پینه‌بسته رو از زنجیرها جدا کُنی
تو می‌تونی برکه‌ها رو دریا کُنی، دریا کُنی
تو می‌تونی اگه بخوای قیامتی برپا کُنی
کبوترای خسته رو از قفسا رها کُنی
تو می‌تونی دیو شب‌و رسوا کُنی رسوا کُنی
تو بارونی، تو بارونی ـ ببار که باغم بکُنی
تو آفتابی، تو آفتابی ـ بتاب که داغم بکُنی

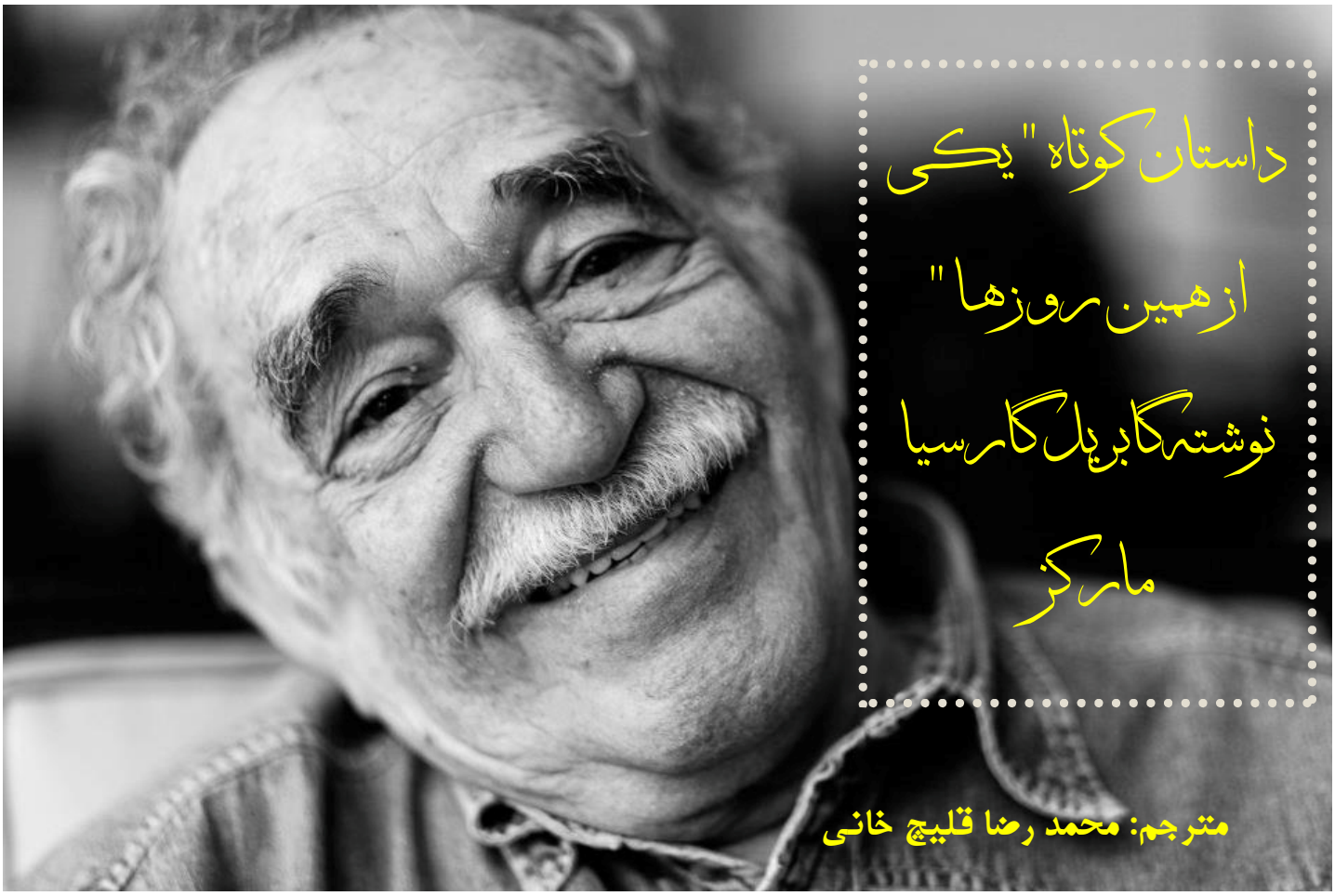

داستان کوتاه "یکی از همین روزها" نوشته گابریل گارسیا مارکز

مترجم: محمد رضا قلیچ خانی

دوشنبه با هوای گرم آغاز شد و خبری هم از باران نبود. آرلیو اسکاور که دندانپزشک تجربی بود، صبح زود سر ساعت شش مطبش را باز کرد. چند دندان مصنوعی را که هنوز در قالب پلاستیکی بودند از کابینت شیشه‌ای برداشت و یک مشت ابزار را به ترتیب اندازه چنان روی میز چید که انگار به نمایش گذاشته است. پیراهن راه راه بدون یقه‌ای را که دکمه فلزی طلایی رنگی در بالا داشت پوشید و بند شلوارش را بست. شق‌و رق و استخوانی بود و نگاهش هیچ تناسبی با شرایط محیط کارش نداشت و به نگاه مرده‌ها می‌مانست.

... وقتی همه چیز را مرتب روی میز چید، مته را به سمت صندلی دندانپزشکی کشید و نشست تا دندان‌های مصنوعی را پرداخت کند. از قراین بر می‌آمد که اصلاً در فکر کارش نیست، ولی یکریز کار می‌کرد و حتی زمانی هم که احتیاجی به مته نداشت با کمک پا آن را به گردش درمی‌آورد.

بعد از ساعت هشت لختی دست از کار کشید تا از پنجره آسمان را تماشا کند و متوجه دو لاشخور شد که متفکرانه روی لبه پشت بام خانه همسایه نشسته بودند تا خشک شوند. مجدداً کار را ادامه داد و در این فکر بود که پیش از ظهر دوباره باران شروع خواهد شد. صدای جیغ پسر یازده ساله اش حواسش را پرت کرد.

- بابا!

- چی شده؟

- شهردار می‌گه دندونش را می‌کشی؟

- بهش بگو نیستم.

داشت دندان طلایی را پرداخت می‌کرد. آن را در فاصله نیم متری صورتش گرفت و با چشمان نیمه باز بررسی اش کرد.

پسرش مجدداً از اتاق انتظار نقلی فریاد زد.

- می‌گه خونه اید چون صداتون را می‌شنود.

دندانپزشک همچنان مشغول بررسی دندان بود. وقتی کارش با آن تمام شد و آن را روی میز گذاشت، گفت:

- دیگه بهتر.

مته را دوباره روشن کرد. چند تکه از یک پل دندان را از جعبه مقوایی که کارهایش را در آن می‌ریخت برداشت و مشغول پرداخت آن‌ها شد.

- بابا!

- چیه؟

- می‌گه اگه دندونش رو نکشی با تفنگ می‌کشتت.
با طمانینه و با خونسردی فوق‌العاده‌ای پا را از روی پدال مته برداشت، از صندلی دورش کرد و کشو پایین میز را کاملاً بیرون کشید. کلت رولوری در آن بود. گفت: »بسیار خوب. بهش بگو بیاد منو بکشه.«
صندلی را چرخاند تا روبه روی در قرار بگیرد و دستش را روی لبه کشو گذاشت. شهردار در آستانه در ظاهر شد. طرف چپ صورتش را تراشیده بود ولی طرف دیگر که ورم کرده بود و درد داشت پنج روزی می‌شد که اصلاح نشده بود.
دندانپزشک در چشمان شهردار بی تابی چند شب را می‌دید. با سرانگشتانش کشو را بست و با نرمی گفت:
- بنشینید.
شهردار گفت: «صبح بخیر.»
دندانپزشک گفت: «صبح بخیر.»
ضمن این که وسایل داخل آب می‌جوشید، شهردار سرش را به زیر سری صندلی تکیه داد و حالش بهتر شد. نفسش سرد بود و مطب متروکی بود؛ صندلی چوبی کهنه، مته پایی و کابینتی شیشه ای پر از بطری‌های سفالی. روبروی صندلی پنجره قرار داشت و پرده پارچه ای کوتاهی تا حد شانه از آن آویزان. وقتی شهردار حس کرد که دندانپزشک به طرفش می‌آید، پاشنه‌هایش را محکم به زمین فشار داد و دهانش را باز کرد.
آرلیو اسکاور سر شهردار را به سمت نور گرفت. بعر از معاینه دندان چرک کرده، دهان شهردار را با احتیاط بست.
گفت: »باید بدون سرّ کردن بکشمش.«
-چرا؟
- چون آبسه کرده.
شهردار که سعی می‌کرد لبخند بزند به چشمان دندانپزشک نگاه کرد و گفت: «عیب نداره.»
دندانپزشک لبخندی نزد. ظرف وسایل ضد عفونی شده را آورد و همچنان خونسرد بود.
بعد سلف دان را به جلو هل داد و رفت تا دست‌هایش را در دستشویی بشوید. تمام این کارها را بدون نگاه به شهردار انجام می‌داد. ولی شهردار چشم از او برنمی‌داشت. دندان عقل پایین بود. دندانپزشک پاها را کمی‌از هم باز کرد و دندان را با گازانبر داغ محکم گرفت. شهردار دو دسته صندلی را محکم گرفته بود و پاها را با تمام قدرت روی زمین فشار می‌داد و حس می‌کرد که کلیه‌هایش منجمد شده، ولی جیکش در نمی‌آمد. دندانپزشک فقط مچش را حرکت می‌داد. بی هیچ کینه ای و با ملایمتی نیشدار گفت:
- حالاست که باید تاوان اون بیست نفر کشته رو بدی.
شهردار صدای قرچ قرچ استخوان‌های فک اش را می‌شنید و چشمانش پر از اشک شده بود. ولی تا بیرون آمدن دندان، نفس را در سینه حبس کرد. بعد آن را از پشت اشک‌هایش دید. دندان چنان با دردی که می‌کشید غریبه می‌نمود که عذاب پنج شب گذشته را فراموش کرد.
شهردار روی سلف دان خم شد. عرق کرده بود و تشنه اش بود. دکمه اونیفورمش را باز کرد و از جیب شلوارش دستمالش را بیرون آورد.
گفت: «اشک‌هایت را پاک کن.»
پاک کرد. می‌لرزید. وقتی دندانپزشک دست‌هایش را می‌شست توجه شهردار به سقف شکسته و تارعنکبوت خاک گرفته ای جلب شد که تخم‌های عنکبوت و چند حشره مرده بر آن دیده می‌شد. دندانپزشک که داشت دست‌هایش را خشک می‌کرد، برگشت. گفت :«برو استراحت کن و با آب و نمک غرغره کن. »شهردار بلند شد و به سبک احترام نظامی‌خداحافظی کرد و به سمت در رفت و پاها را کش داد، بدون اینکه دکمه اونیفورمش را ببندد.
گفت: «صورتحساب رو برام بفرست.»
-برای تو یا شهر؟
شهردار به دندانپزشک نگاه نکرد. در را بست و از پشت در توری گفت: «همون مزخرفات همیشگی.»

نویسنده: گابریل گارسیا مارکز
مترجم: محمد رضا قلیچ خانی

داریوش – وطن پرنده پر در خون

سروده ایرج جنتی عطایی

وطن پرنده ی پر در خون
وطن شکفته گل در خون
وطن فلات شهید و شمع
وطن با تا به سر خون
وطن ترانه ی زندانی
وطن قصیده ی ویرانی
ستاره ها اعدامیان ظلمت به خاک
اگر چه می ریزند
سحر دوباره بر می خیزند
بخوان که دوباره بخواند
این عشیره ی زندانی
گل سرود شکستن را
بگو که به خون بسراید
این قبیله ی قربانی
حرف آخر رستن را
با دژخیمان اگر شکنجه
اگر بند است و شلاق و خنجر
اگر مسلسل و انگشتر
با ما تبار فدایی
با ما غرور رهایی
به نام آهن و گندم
اینک ترانه ی آزادی
اینک سرودن مردن
امروز ما ، امروز فریاد فردای ما ،
روز بزرگ میعاد
بگو که دوباره
می خوانم
با تمامی یارانم گل سرود شکستن را
بگو ، بگو که به خون می سرایم
دوباره با دل و جانم
حرف آخر رستن را
بگو به ایران
بگو به ایران

زندانی سیاسی رضا شهابی

میر حسین موسوی